روزنامهٔ صبح افغانستان
چاپ همزمان: کابل – هرات
پخش همزمان:
بلخ
پروان
پنجشیر
میدان وردگ
و کاپیسا

ماندگار

سال هفتم ❁ شمارهٔ ۱۷۰۰ ❁ چهارشنبه ۲۳ جدی/دی ۱۳۹۴ ❁ ۲ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ ❁ ۱۳ جنوری ۲۰۱۶

www.mandegardaily.com

ژول رونار

ما زنده‌گی را در چهل‌ساله‌گی بهتر از بیست‌ساله‌گی درک نمی‌کنیم، ولی با رسیدن به این سن، به چنین بینشی دست می‌یابیم و به آن گردن می‌نهیم.

شبکه‌های مخابراتی مــردم را به ســتوه آورده‌انــد

صفحه ۶

یونیسف:
۴۰ درصد کودکان افغانستانی از تحصیل محروم هستند

یونیسف در جدیدترین گزارش خود از محرومیت ۴۰ درصدی کودکان افغانستانی خبر داد.

صندوق کودکان ملل متحد با اشاره به اینکه افغانستان چهارمین کشور آسیب‌پذیر در جهان است، گفت: یک چهارم کودکان افغانستانی که در مناطق جنگی در حال رشد هستند، از حق تحصیل محروم هستند.

بنابر گزارش یونیسف، ۲۴ میلیون کودک در سن مکتب در ۲۲ کشور، از جنگ متاثر شده و حق تحصیل محروم هستند.

در گزارش یونیسف همچنین آمده است: ۵۱ درصد کودکان سودان جنوبی به مکتب نمی‌روند و این کشور رتبه اول را در این زمینه از آن خود کرده است.

همچنین ۴۷ درصد کودکان نیجریه، ۴۱ درصد کودکان سودان و ۴۰ درصد کودکان افغانستانی از حق تحصیل محروم هستند.

جو بورن رییس بخش آموزشی یونیسف، می‌گوید وقتی کودکان به مکتب نمی‌روند آنها بیشتر در معرض خطراتی از قبیل سواستفاده، استثمار و عضویت در گروه‌های مسلح در می‌آیند.

سرپرست وزارت دفاع:
تضادها بر سر منابع معدنی و مواد مخدر مصیبت خلق کرده است

صفحه ۳

سرقتِ مسلحانه از داروخانه‌یی در قلبِ کابل

«...یگانه تقاضای ما از پولیس کابل، گرفتاری مجرمین و اجرای عدالت در مورد پدرم است؛ پدری که به‌نوعی، قربانی انصاف و مرحمتِ بیش از حدش در حقِ مریضان شد!»

صفحه ۳

حکمت کرزی با ارایهٔ گزارش نتایج نشست چهارجانبه:
تا دو ماه شاهد تغییر اساسی باشید

معاون سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان در گزارش نتیجهٔ نخستین نشست چهارجانبه صلح افغانستان در اسلام‌آباد، گفت که شرکت کننده‌گان بر مذاکرات بی‌درنگ با طالبان تأکید کردند و برای حضور چین نیز دو شرط تعیین شد.

حکمت خلیل کرزی معاون سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان دیروز نتایج نخستین نشست چهار جانبه صلح که با حضور افغانستان، پاکستان، چین و امریکا در اسلام‌آباد برگزار شد را در کابل را اعلام کرد.

وی گفت: هدف اساسی از نشست چهار جانبه و تهیه نقشه راه صلح افغانستان این است که جنگ در این کشور پایان یابد.

کرزی اذعان داشت: براساس نتایج نشست‌های سه جانبه در گذشته و چهار جانبه در اسلام‌آباد، همه شرکت کننده‌گان از رهبری افغانستان در جریان صلح حمایت کردند و تمام روش‌ها برای مذاکره بین افغانستان و گروه‌های مخالف بررسی شد.

معاون سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان افزود: کسانی‌که در روند صلح آینده حاضر نشوند از تمام امکانات موجود علیه آنها استفاده خواهد شد.

در ادامه وی اظهارداشت که خشونت افغانستان ابعاد منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی دارد و باید به صورت مشترک در مورد آن اقداماتی انجام شود و بر همین اساس شرکت کننده‌گان نشست چهارجانبه در مورد نحوهٔ مذاکره با گروه‌های طالبان بر حاکمیت ملی و تمامیت ارزی تأکید کردند و بر آغاز بی درنگ گفت‌وگوهای صلح میان گروه‌های طالبان و حکومت افغانستان نیز تصریح شد.

حکمت خلیل کرزی گفت که هدف اساسی نشست آینده که در کابل برگزار می‌شود، تهیه نقشه راه صلح و مذاکرات است که در آن مسوولیت کلیه جوانب و شرکت کننده‌گان به صورت دقیق تشریح خواهد شد.

معاون سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان تأکید کرد: اکثریت طالبان برای حضور در مذاکرات صلح و ایجاد آن تمایل دارند و ما نیز در انتظار هستیم این تمایل هرچه سریع‌تر عملی شود.

کرزی در ادامه افزود: از سال‌های پیش تلاش می‌کردیم تا چین در روند مذاکرات صلح و معادلات افغانستان حضور یابد و در حال حاضر این امر از مرحله سیاسی، اقتصادی به مقوله نظامی رسیده است.

وی تصریح کرد: ما برای حضور چین در روند مذاکرات صلح افغانستان دو شرط تعیین کردیم؛ یکی اینکه کابل اطمینان حاصل کند که پکن در این روند نقش دارد و دوم اینکه این کشور در گفت‌وگوهای مذکور به عنوان ناظر حضور یابد.

این نماینده افغانستان در مذاکرات صلح گفت: افغانستان نقشه راه خود را در نشست دوم که در کابل برگزار می‌شود ارایه خواهد کرد، اما تاکنون از سوی پاکستان طرح، برنامه در مورد روند صلح و نقشه راه پیش رو ارایه نشده است.

حکمت خلیل کرزی اذعان داشت: ما حاضریم با تمام گروه‌های مخالف دولت وارد مذاکره شویم و به مردم افغانستان وعده می‌دهم که تا دو ماه آینده شاهد تغییر اساسی در این کشور باشند.

در برگ ها

چرا داستانِ تروریسم خلاصی ندارد؟ ۲

آپارتمان‌نشینی و عدم ثبات سکونتی ۴

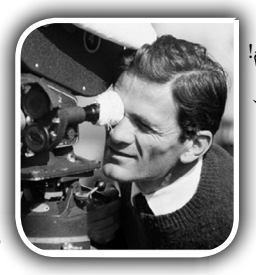

همهٔ ما در خطریم! واپسین گفت‌وگو با پیر پائولو پازولینی ۵

مذاکرات صلح از سر گرفته می‌شود ۳

سخن ماندگار

نشست چهارجانبه و مالکیت پاکستان

قرار شد که دور دومِ گفت‌وگوهای چهارجانبه، در کابل برگزار شود. این مَسأله در دور اولِ گفت‌وگوهای چهارجانبه در اسلام‌آباد مطرح شده است تا نقشهٔ راه برای دست یافتنِ افغانستان به صلح، هموار گردد و تا آن‌زمان این نشست‌ها ادامه داشته باشند. اما آن‌چه که در اسلام‌آباد گذشت، نشان داد که بحث صلح، هم برای پاکستان و هم برای کشورهای ناظر، مسأله‌یی در حدِ شوخی است و جدیتی برای دست‌یافتن به صلح در افغانستان روی دست نیست. نماینده‌گان هر چهار کشور با تأکید بر اهمیت پایان دادن به جنگ و درگیری در افغانستان، خواستار آغاز فوریِ گفت‌وگوهای مستقیم میان دولت افغانستان و نماینده‌گانَ «گروه‌های طالبان» شدند. اما از بیانیهٔ نمایندهٔ پاکستان به وضوح پیدا بود که بحث صلح برای پاکستان از میلهٔ تفنگِ طالبان آمدنی است و در این نشست‌ها بیشتر به حفظ منافعِ پاکستان توجه شده است. سکوت و پاسخ درست نداشتنِ هیأت افغانستانی در برابر نمایندهٔ پاکستانَ، واضح ساختَ که آن کشور اشرافِ زیادی بر تعیین مناسبات در افغانستان دارد و از موضع مالکیت دربارهٔ این کشور سخن می‌زند. اظهارات مقاماتِ آن کشور در آن نشست، واضح ساخت که طالبان دست‌پرورده‌گانِ پاکستان‌اند و آن کشور به نیابت آز آن گروه، شروطِ حاضرَ کردنِ طالبان به گفت‌وگوهای رو در رو را مطرح کرده است. وقتی که سرتاج عزیز- مشاور روابط خارجی نخست‌وزیر پاکستان- افزود که نباید در برابر طالبان از زور سخن گفته شود و باید با آن طالبانی که حاضر به گفت‌وگوهای صلح نیستند، جز ادبیات صلح، اقدامی صورت نگیرد، به این معناست که دولت افغانستان نباید در برابر حملهٔ طالبان و جنگ آنان، کاری کند. این فرمایشاتِ مقامِ پاکستانی در نشست چهارجانبه، در کنار این‌که مالکیت پاکستان بر طالبان را نشان می‌دهد، شامل سیاست خارجیِ آن کشور نیز است و در واقع برای افغانستان اهمیتَ به کرسی نشستن ادعاهایش دربارهٔ پاکستان را دارد و واضح می‌سازد که دولت افغانستان و مردمش در جنگ جاری با پاکستان و سربازان پاکستانی و مزدوران داخلی‌شان زیر نام «طالبان» طرف‌اند نه چیزی دیگر. می‌دانیم تلاش دولت افغانستان برای رو در رو نشستن با طالبان، یک تلاش بیهوده و عبث است؛ زیرا طالبان هنوز به آن توانایی دست نیافته‌اند که به گونهٔ مستقلانه تصمیم بگیرند و خود سخن بگویند؛ از این رو، خوب است که همهٔ صحبت‌ها و نشست‌ها فقط با طرف پاکستانی صورت بگیرد و در صورتی که پاکستان به قناعت برسد، می‌تواند تومار طالب را در یک شب جمع کند.

از طرف دیگر، سرتاج‌عزیز، مشاور نخست‌وزیر پاکستان گفته است که نیاز است تا با همهٔ گروه‌های طالبان گفت‌وگو شود. این سخن به معنای آن است که طالبان در ذهنِ سیاست‌مداران پاکستان یک گروه نیستند و به گروه‌هایَ متعدد تقسیم می‌شوند؛ چیزی نزدیک به واقعیت. اما معنای دیگرش این است که پاکستان می‌تواند با گروه – گروه ساختن طالبان، فرصت‌های چانه‌زنی، امتیازگیری و استفاده‌های متنوع از این گروه‌ها را بالا ببرد.

با این حال، دیده شده است که در نشست اولِ چهارجانبه در اسلام‌آباد، هیأت افغانستان در برابرِ سخنان مقام‌های پاکستانی، حرفی به گفتن نداشته و حرفَ قابل تأمل، حرف پاکستان بوده است. بنابراین حالا که برای دور دوم نشست چهارجانبه در کابل آماده‌گی گرفته می‌شود، از قبلَ واضح است که در این‌جا هم هیچ دستاوردی برای افغانستان متصور نیست؛ زیرا در نخست، دولتِ ما به ادبیات خاصی در برابر پاکستان و طالبان دست نیافته است، و دوم این‌که پاکستان تازه به هدفی که می‌خواسته نزدیک شده و حاضر نیست که گلیم طالبان، این ابزار تطبیق سیاست خارجی‌اش را برچیند و اگر به فرض چنین کند، برنامهٔ اصلی‌اش را در وجود داعش به پیش می‌برد. آن‌گاه ما می‌مانیم و قصهٔ مفتِ صلح!

چرا داستانِ تروریسم خلاصی ندارد؟

یحیی مسعود

سیاست‌ها و عملکردِ برخی دولت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها، حلقات و تیم‌های بزرگ سیاسی بین‌المللی باعث رشد و نمو تروریسم در افغانستان، منطقه و جهان گردیده است و بیشترین قربانی آن را مردم چند کشور محدود می‌دهند که هیچ گناه و خطایی را در این زمینه مرتکب نشده‌اند. تا زمانی که این سیاست‌ها و عملکردها اصلاح نگردند، برای تروریسم پایانی متصور نیست و همهٔ تلاش‌ها در راه محو و مهار آن، پیش از پیش، محکوم به شکست است!

حادثهٔ ۱۱ سپتمبر منتج به تشکیل ائتلاف بین‌المللی در مبارزه علیه تروریسم گردید و کشورها و نهادهای بین‌المللیِ شاملِ این ائتلاف، تروریسم را به مثابهٔ جنایت تعریف کردند و بر مبنای این تعریف، متفق‌القول گفتند که جنایت‌کار باید به جزایش رسانیده شود. آن‌ها تروریسم را دشمنِ مشترکِ همه خواندند و اذعان داشتند که تروریسم مرز نمی‌شناسد و باید برای از بین بردن آن، تلاشِ جمعی صورت بگیرد.

این دیدگاه‌ها نسبت به پدیدهٔ تروریسم، مردم افغانستان را که آن را تهدیدی جدی علیه امنیتَ و ثباتِ کشورشان تلقی می‌کردند، بسیار امیدوار ساخته بود و چنین توقع می‌رفت که ائتلاف بین‌المللی به رهبریِ امریکا همراه با متحدینش، گروه‌های تروریستی را در هر کجای دنیا که هستند، محو و نابود خواهد کرد و مردم جهان از شرِ این پدیدهٔ شوم برای همیشه نجات خواهند یافت.

اما برعکس، پس از گذشتِ سال‌ها طوری که به مشاهده می‌رسد، گروه‌های تروریستی نه تنها نابود نشده‌اند، بلکه شمار آن‌ها افزایش نیز یافته است. گروه طالبان پس از شکستِ رژیم‌شان در کابل به اثر کمپاین مشترک ائتلاف بین‌المللی همراه با جبههٔ متحد ملی اسلامی افغانستان، دوباره برگشتند و هم‌اکنون در چندین ولایت کشور علیه نیروهای دولتی می‌جنگند.

شبکهٔ حقانی که تا قبل از ۱۱ سپتمبر وجود نداشت، توسط آی اس آی ایجاد گردید؛ شبکهٔ القاعده دوباره احیا شد؛ گروه‌های تروریستی و ایدیولوژیک در پاکستان و کشورهای آسیای میانه در این مدت رشد زیادی نمودند و گروه داعش ایجاد گردید، و اکنون این گروه نه تنها برای کشورهای اسلامی بزرگ‌ترین تهدید به شمار می آید، بلکه دامنهٔ نفوذ و فعالیتِ آن تا به کشور فرانسه رسیده و امروز مردم در هیچ یک از کشورهای اروپایی از ترسِ آن خوابِ آرام ندارند.

چرا چنین شد و چرا آن‌همه شعار و عزم و جزمِ جامعهٔ جهانی نتیجهٔ معکوس داد؟

بدون شک پاسخِ پرسشِ بالا، واکاویِ بسیار می‌طلبد و بدونَ پاسخ دادن به آن نیز، همهٔ تلاش‌ها برای مهار تروریسم در افغانستان و هر گوشهٔ دیگر از دنیا ناکام خواهد ماند!

جدا از این تذکر، در یک نگاه ساده و سطحی هم می‌توان عواملِ متعددی را در گسترش و نفوذ تروریسم درَ افغانستان و جهان دید. اما آن‌چه که بیشتر از هر عاملِ دیگر، روند مبارزه با تروریسم را به انحراف کشاند و زمینه‌های رشد و نمو گروه‌های تروریستی را فراهم نمود؛ عدم صداقت و ارادهٔ سیاسیِ آن تعداد از کشورهایی‌ست که خود را سردمدارِ مبارزه با تروریسم و دفاع از آزادیِ انسان‌ها می‌دانند. این کشورها که همه از قدرت‌های طراز اولِ غرب به شمار می‌آیند، با تروریسم بر اساسِ منافع سیاسیِ خود و استراتژی‌های پنهانیِ خویش جنگیدند؛ جنگی که در آن به تروریسم نگاهِ ابزاری وجود داشت و با خطراتِ آن بازی صورت می‌گرفت و حلقاتِ تروریستی را به گروه‌های خوب و بد، و کم‌خطر و پُرخطر تقسیم می‌کرد. چنان‌که دولت امریکا پس از چند سال جنگیدن با طالبان، علی‌الظاهر به این نتیجه رسید که دیگر طالبان به امنیت ملیِ امریکا آسیبی رسانیده نمی‌تواند و این گروه را از قطارِ دشمنانِ خود خارج کرد و نام طالبان را از فهرستِ سیاه خط زد. آقای کرزی نیز بنا بر تعلقات قومی، طالبان را «برادر» خواند و با اعطای ده‌ها امتیاز، به این گروه، مشروعیت و مصونیت بخشید.

پاکستان هم با طالبان دوگانه رفتار می‌کند، چنان‌که برای سرکوبی طالبانِ پاکستانی عملیات‌های نظامی راه می‌اندازد ولی طالبانِ افغانی را برای رسیدن به مقاصدِ خود درَ افغانستان همکاری و حمایت می‌کند. عربستان سعودی و متحدینِ آن و حتا کشور ترکیه، از گروه داعش در جنگ‌های نیابتی استفاده می‌کنند. اکنون هم روسیه و ایران برای جلوگیری از نفوذ و گسترشِ داعش در قلمروشان، با طالبان روابطی برقرار کرده‌اند و به این باور هستند که گروه داعش از جانب امریکا، انگلیس، عربستان سعودی و پاکستان جهت بی‌ثبات ساختنِ کشورهای‌شان در افغانستان حمایت می‌شوند و روسیه تعدادی از مقامات دولتِ افغانستان را نیز در این توطیه متهم کرده است.

واضح است که چنین برخورد با پدیدهٔ تروریسم و گروه‌های تروریستی، به تلاش‌های جمعیِ کشورها که بر اساسِ احساس جمعی نسبتَ به پدیدهٔ تروریسم شکل گرفته بود و تروریسم منحیثِ دشمنِ همهٔ ملت‌ها تلقی می‌گردید، آسیب رسانده و می‌رساند و ما اکنون پیامدهای بسیار زیان‌بارِ آن را در افغانستان، منطقه و جهان می‌بینیم.

بنابراین، سیاست‌ها و عملکردِ برخی دولت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها، حلقات و تیم‌های بزرگِ سیاسی بین‌المللی باعث رشد و نمو تروریسم در افغانستان، منطقه و جهان گردیده است و بیشترین قربانیِ آن را مردم چند کشورِ محدود می‌دهند که هیچ گناه و خطایی را در این زمینه مرتکب نشده‌اند. تا زمانی که این سیاست‌ها و عملکردها اصلاح نگردند، برای تروریسم پایانی متصور نیست و همهٔ تلاش‌ها در راه محو و مهارِ آن، پیش از پیش، محکوم به شکست است!

مذاکرات صلح از سر گرفته می‌شود

برخی دیپلمات‌ها در پاکستان بعد از نشست چهارجانبه برای فراهم کردن زمینه از سرگیری مذاکرات مستقیم صلح میان طالبان و دولت افغانستان، اعلام کردند که این مذاکرات به زودی و ظرف چند روز آینده از سر گرفته خواهد شد.

وزارت امور خارجه پاکستان دیروز با صدور بیانیه‌یی، اعلام کرد که دور بعدی نشست چهارجانبه هفته آینده و روز ۲۸ جدی به میزبانی کابل برگزار خواهد شد.

به گفته منابع دیپلماتیک پاکستان، مذاکرات مستقیم میان دولت کابل و طالبان بلافاصله بعد از نشست چهارجانبه کابل از سر گرفته خواهد شد.

در نشست چهارجانبه روز دوشنبه در اسلام آباد که با حضور حکمت خلیل کرزی معاون وزیر خارجه افغانستان، اعزاز احمد چودری قایم مقام وزارت خارجه پاکستان، دنگ شیجون نماینده ویژه چین در امور افغانستان و ریچار اولسون نماینده ویژه امریکا در امور افغانستان و پاکستان به عنوان نماینده‌گان چهار کشور یاد شده برگزار شد، شرکت کننده‌گان تاکید و توافق کردند که مذاکرات صلح افغانستان باید سریع و بدون فوت وقت از سر گرفته شود.

سرتاج عزیز مشاور نخست وزیر پاکستان در امور خارجی در سخنرانی روز دوشنبه در افتتاحیه نشست چهارجانبه تاکید کرد که هیچ پیش شرطی برای از سرگیری مذاکرات دولت افغانستان با طالبان مطرح نخواهد بود و ایجاد صلح و ثبات در افغانستان، فقط از طریق ‹مذاکرات سازنده › امکان پذیر خواهد بود.

وی گفت: محمد نوازشریف نخست وزیر پاکستان برای برقراری صلح و امنیت در افغانستان با اشرف غنی رییس جمهور این کشور دیدار کرده است و جنرال راحیل شریف فرمانده ارتش پاکستان نیز چندی پیش برای فراهم کردن مقدمات برگزاری مذکرات صلح افغانستان، به کابل سفر کرد.

این مقام عالی پاکستان اظهار داشت: هدف از نشست چهارچانبه در اسلام آباد، راضی کردن طالبان افغانستان به بازگشت به پای میز مذاکرات صلح و تدوین نقشه راهی برای این مذاکرات است.

وی گفت: پاکستان خواستار روابط صلح آمیز با همه همسایگان است. ما خواستار تقویت روند آشتی و صلح در افغانستان هستیم.

استقبال یوناما

با این حال، نماینده سازمان ملل در افغانستان گفت: از نشست‌های مقدماتی مذاکرات صلح با طالبان استقبال می‌کنیم.

نماینده سازمان ملل در افغانستان طی بیانیه‌یی مذاکرات مستقیم بین نماینده‌گان دولت افغانستان و گروه طالبان را امری مهم تلقی کرد.

شینهوا به نقل از نیکولاس هیسم نماینده ویژه سازمان ملل متحد در افغانستان، نوشت: این تعهد مجدد به روند صلح و آشتی به رهبری و مالکیت افغانستانی‌ها از اهمیت واقعی برخوردار است.

وی افزود: ما امیدواریم که همه احزاب با استفاده از این فرصت در این فرایند برای پایان دادن به درگیری وحشتناک در افغانستان شرکت کنند.

یوناما از تمام تلاش‌ها برای ایجاد یک روند صلح حمایت کرده و به نقش خود به عنوان یک تسهیل کننده، با در نظرداشت احترام به هر روند صلح تحت رهبری و مالکیت مردم افغانستان ادامه می‌دهد.

این واکنش‌ها درحالی صورت می‌گیرد که پاکستان به شدت به دنبال آن است تا روند مذاکرات صلح میان طالبان و دولت کابل بار دیگر از سر گرفته شود؛ مذاکراتی که تابستان سال جاری دور اول آن پیش از اعلام خبر مرگ ملا عمر رهبر سابق طالبان، در منطقه گردشگری ‹مَری› در اطراف اسلام آباد، پایتخت پاکستان برگزار شد اما دو روز قبل از آنکه دور دوم این مذاکرات در اسلام آباد برگزار شود، اعلام ناگهانی خبر مرگ ملا عمر باعث شد تا همه چیز متوقف شود.

سرپرست وزارت دفاع:

تضادها بر سر منابع معدنی و مواد مخدر مصیبت خلق کرده است

سرپرست وزارت دفاع افغانستان می‌گوید آن عده از گروه‌های مخالف مسلح دولت افغانستان که آشتی‌پذیر نیستند و به پروسه صلح نمی‌پیوندند، از سوی نیروهای امنیتی سرکوب خواهند شد.

معصوم ستانکزی سرپرست وزارت دفاع که روز سه شنبه به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های امنیتی به مجلس سنا فراخوانده شده بود، جنگ افغانستان را پیچیده خواند و گفت تضادها بر سر منابع معدنی و مواد مخدر برای مردم مصیبت خلق کرده است.

این در حالی است که نشست چهارجانبه صلح روز دوشنبه در اسلام‌آباد برگزار شد و شرکت‌کننده‌گان این نشست توافق کردند تا گفت‌وگوهای صلح ادامه یابد. قرار است دومین نشست این گروه چهارگانه شش روز بعد در کابل برگزار شود.

آقای استانکزی در جلسه عمومی مجلس سنا گفت حکومت تصمیم قاطع دارد تا با عناصر صلح‌ناپذیر بجنگد: «کسانی که افغان هستند و می‌خواهند به پروسه صلح بپیوندند، باید برای آن‌ها فضای سیاسی داده شود تا آن‌ها در مذاکرات اشتراک کنند.»

سرپرست وزارت دفاع تاکید کرد که صلح تنها از راه تضرع به دست نمی‌آید: «تا زمانی که به یک صلح جامع می‌رسیم، تا زمانی که خشونت است و تا زمانی که فعالیت‌های نظامی مخالفین ادامه دارد، وظیفه قوای مسلح است که با قاطعیت اقدام کنند.»

صلح با کدام گروه‌ها؟

هنوز معلوم نیست که کدام گروه‌های مسلح مخالف دولت به روند مذاکرات می‌پیوندند. افغانستان حالا با «گروه طالبان» روبرو نیست بلکه به دلیل تقسیم این گروه به دسته‌های مختلف به «گروه‌های طالبان» تبدیل شده‌اند. گروه داعش و تروریستان خارجی که در نتیجه جنگ وزیرستان شمالی به ولایات مختلف افغانستان هسته‌گذاری کرده و جنگ را داغ‌تر کرده‌اند شامل پروسه صلح نخواهند شد. رئیس جمهور غنی بارها گفته‌است که تروریستان خارجی باید افغانستان را ترک کنند.

جنگ منافع

پروسه صلح افغانستان ساده نیست زیرا گروه‌های مختلف برای اهداف و مقاصد متفاوت سلاح به دست گرفته و علیه نیروهای امنیتی می‌جنگند. رقابت‌های محلی و به دست آوردن منافع اقتصادی از تریاک و معادن نیز بر پیچیدگی اوضاع افزوده است.

سرپرست وزارت دفاع گفت بخشی از جنگ افغانستان وابسته به منافع اقتصادی است: «جنجال معدن لاجورد در بدخشان، جنجال معدن طلا و معدنی که در هلمند است چون این‌ها منبع عاید است، هر جایی که منبع عاید است از تریاک تا قاچاق مواد مخدر، همه بستر ناآرامی‌است.»

براساس اظهارات این مقام امنیتی افغانستان زورمندان محلی که در تلاش به دست آوردن معادن در بدخشان هستند، گروه‌های تروریستی را در مناطق تحت تسلط شان پناه دادند تا با استفاده از فضای ناامن، خود از منابع سرشار اقتصادی معادن سود ببرند.

بدخشان پایگاه تروریستان می‌شود؟

جنگ افغانستان در سال ۲۰۱۵ به شمال و شمال شرق افغانستان کشانده شد. بدخشان، تخار، کندز، بغلان و فاریاب شاهد جنگ‌های شدید بودند. سناتوران هشدار دادند که اگر حکومت به بدخشان توجه نکند، این ولایت به مرکز فعالیت‌های تروریستی تبدیل خواهد شد.

گلالی اکبری یک تن از سناتوران گفت تروریستان از کشورهای مختلف وارد ولسوالی‌های وردوج، یمگان و جرم بدخشان شده‌اند و تصمیم تصرف چهار ولسوالی را در این ولایت دارند: «این‌ها طالبان محل را جمع می‌کنند و برای آن‌ها سخنرانی می‌کنند در محضر عام که باید در سه ماه زمستان چهار ولسوالی بدخشان را سقوط دهید تا ما در این‌جا پایگاه نظامی القاعده را اعلام کنیم.»

به گفته این سناتور بدخشان، تروریستان منابع مالی کافی را در اختیار طالبان محلی قرار می‌دهند. این در حالیست که دو ولسوالی بدخشان به دست طالبان سقوط کرده و تروریستان از کشورهای مختلف در مناطق کوهستانی این ولسوالی‌ها جابجا شده‌اند.

سرقتِ مسلحانه از داروخانه‌یی در قلبِ کابل

شام روزِ گذشته (دوشنبه، ۲۱ جدی) پَنج سارقِ مسلح وارد داروخانه‌یی در سَاحهٔ گذرگاهِ شهر کابل شده و مالک دواخانهَ را به ضربِ گلوله زخمی کرده‌اند.

این رویداد که گفته می‌شود در ساعت ۹ شب رخ داده و سارقان قصد داشته‌اند پول این داروخانه را با خود ببرند، به علتِ مقاومت متصدیِ این داروخانه، با شلیکَ گلوله وَ زخمی شدنِ این متصدیَ و فرارِ سارقان پایانَ می‌یابد.

این دَاروخانه زیر نام «بابرشاه درملتون» در سرکِ َ باغ بابر موقعیت دارد و به باور مردم محل، متصدی آن، داکتر حاجیَ علی‌احمـد، یکی از خوشنام‌ترین داروخانه‌دارانِ شهر کابل است و به همینَ دلیل، بیشترین مراجعه‌کننده را نیز در مرکزِ شهر داشته است.

اکنون فارمسیست حاجی علی‌احمد (مضروب) در یکی از شفاخانه‌های دولتی در وضعیتی نه‌چندان خوب به‌سر می‌برد و خانواده و دوستان و همسایه‌گانِ او از مقامات امنیتی شهرِ کابل خواهَانِ دستگیریِ این سارقانَ جانی و تأمینَ عدالت وَ امنیت هستند.

نقیب‌الله فرزَند حاجی علی‌احمد که خود داکتر است و در این رویداد حاضر بوده، به خبرنگار روزنامهٔ ماندگار گفته است: «پدرم ۷۵ سال سن دارد و هیچ دشمنی‌یی با کسی نداشته است، مردم و همسایه‌گان همواره از انصاف و مهربانیِ او راضی و خشنود بوده‌اند، به همینَ دلیل دواخانه ما، محلِ رجوعِ بسیاری از مریض‌دارانِ کم‌بَضاعتَ بوده و همین موضوع، انگیزهٔ این سرقت را به‌وجود آورده است. یگانه تقاضای ما از پولیس کابل، گرفتاری مجرمین و اجرای عدالت در مورد پدرم است؛ پدری که به‌نوعی قربانی انصاف و مرحمتِ بیش از حدش در حقِ مریضان شد!»

در ماه‌های اخیر، به موازاتِ نابسامانی در داخلِ حکومتِ وحدتِ ملی و افزایش حَملاتِ انتحاری و انفجاری، سرقت و جنایَت نیز در پایتخت سیر صعودی به خود گرفته است. مردم و کسبه‌کاران، فقرِ روزافزون و بی‌توجهیِ پولیس را عَاملِ اصلیِ این جرایم می‌دانند و از مَقاماتَ امنیتی، خواهان رسیده‌گی به این نوعَ رویدادهای مُدهش هستند.

وزارت‌های دفاع و داخله

شماری از قراردادهای‌شان را به نهادهای خصوصی داده‌اند

مقام‌های وزارت‌های داخله و دفاع افغانستان می‌گویند که برای رشد تولیدات داخلی، در سال روان خورشیدی ۱۱۹۹ قرارداد تدارکاتی‌شان را به بخش خصوصی داخلی داده اند.

نویداحمد بخشی، رییس تدارکات وزارت داخله روز سه‌شنبه در نشستی که برای حمایت از تولیدات داخلی برگزار شده بود، گفت که وزارت داخله در سال روان خورشیدی ۶۹۵ قرارداد را به ارزش بیش از ۱۵,۵ میلیارد افغانی با شرکت‌های داخلی امضا کرده است.

هم‌چنان جنرال غلام‌سخی، معاون تدارکات وزارت دفاع می‌گوید که بخش بزرگی از تدارکات وزارت دفاع از تولیدات داخلی تأمین می‌شود و این وزارت در سال روان ۵۰۴ قرارداد را با ارزش ۶۷ میلیارد افغانی با شرکت‌های داخلی امضا کرده اند. به گفتهٔ او، در سال آینده ارزش این قراردادها به ۷۷ میلیون افغانی خواهد رسید.

نصیراحمد انصاف، معاون نخست اتحادیهٔ صنعت‌کاران افغانستان می‌گوید که حمایت حکومت از بخش خصوصی، سبب افزایش سرمایه‌گذاری و ایجاد زمینهٔ کار برای شهروندان خواهد شد. به گفتهٔ او، با حمایت حکومت از تولیدات داخلی، استفاده از این تولیدات تبدیل به فرهنگ میان شهروندان خواهد شد.

هم‌چنان ستار مراد، وزیر اقتصاد می‌گوید که یگانه راه رشد بخش خصوصی و تولیدات داخلی، حمایت و استفاده از این تولیدات است. او خواستار حمایت بیشتر نهادهای دولتی، به ویژه وزارت‌های دفاع و داخله، از تولیدات داخلی و بخش خصوصی شد.

وزارت‌های دفاع و داخله هر سال بیشترین قراردادها را در بخش تدارکات ارتش و پولیس دارند. بر بنیاد قانون تدارکات افغانستان، اداره‌های دولتی باید منابع و تولیدات داخلی را در قراردادهای تدارکاتی‌شان ترجیح دهند.

منیژه غزنویان

آپارتمان‌نشینی و عدم ثبات سکونتی

امروز «بی‌خانمانی» در معنایی که هایدگر، باشلار و بسیاری دیگر از اندیشمندان به کار می‌برند، تنها در نداشتن خانه نیست، بلکه در اجبار ما به زیستن در خانه‌هایی بد است؛ خانه‌هایی که برخلاف آرزو و تجویز ادوارد هال انسان‌شناس، نه تنها پادزهری در مقابل فشارها و تنش‌های شهری نیستند که خود، مرجع و منبع مسایل و مصایب بسیاری به شمار می‌روند؛ مسایلی ظاهراً ساده و پیش‌پافتاده‌یی که گاه برای ساکنان‌شان، به پیچیده‌ترین مسایل روز می‌توانند تنه بزنند! مسایلی که راه‌کارهای‌شان را نه در «کتاب‌های قانون»، نه در «موی سپید نسل‌های گذشته» و نه حتا در «خلاقیت‌های فردی» می‌توان یافت و پیچیده‌گی این‌جاست که گرچه اموری به‌غایت پیش‌پاافتاده هستند، ولی امکان نادیده گرفتن‌شان وجود ندارد.

البته که ردیابی خانه از خلال نقاشی‌های چند قرن پیش جالب است، تأثیر تجربهٔ بیوه شدن بر درک افراد از خانه‌شان، ابعاد مهمی از زنده‌گی روحی انسان را نشان می‌دهد، چه‌گونه‌گی تزیین اتاق نوجوان و مکانیزم هویتی نهفته در پشت آن برای برخی از خانواده‌ها یک گره فکری است و...

اگرچه جملات شاعرانهٔ کریستوفر الکساندر در کتاب «معماری و راز جاودانه‌گی» آن‌جا که از غریزهٔ ما نسبت به طبیعت صحبت می‌کند، بسیار لطیف است و مثل نسیم خنکی بر سر و روی فکر می‌وزد و ذهن آماده می‌شود که پرواز کند و اوج بگیرد... اما باید پذیرفت که ما قطعاً در این مرحله و در این سطح نیستیم و مسایل ما حداقل امروز، از این جنس نیستند. چند سالی است که بین این موضوعات مختلف حوزهٔ فضای خانه‌گی پرسه می‌زنم و هر بار جذبهٔ یکی، مرا به سمت خود می‌کشد تا جنون دیگری، دیوانه‌وار راهم را عوض کند و در این میانه از خودم می‌پرسم: اولویت با کدام است؟ رسالت ما پرداختن به کدامین مسأله است اگر که بخواهیم به کار علمی نه به عنوان یک فراغت یا لذت ناب، که به عنوان یک رسالت نگاه کنیم و اگر که تأکید داشته باشیم رابطهٔ‌مان با حوزهٔ عمل و کاربرد، قطع نشود.

مسایل مختلفی در این حوزه وجود دارند، مسایلی چون سیر تحول فضاهای خانه‌گی و آسیب‌شناسی آن، کالایی شدن خانه و پیامدهایش، الگوی خانهٔ سازگار با شرایط امروز ما و طراحی متناسب آن با سبک‌های زنده‌گی و فرهنگ ساکنانش، دغدغه‌های زیست‌محیطی در مورد خانه، ساختار قوانین بالادستی و تأثیر آن بر انعطاف‌ناپذیری خانه‌ها، ارتباط خانه با فضای بیرون از آن، مسالهٔ زیبایی و دکوراسیون و بسیاری مسایل دیگر که هر کس می‌تواند به فراخور شرایط و نیازهای خود به این فهرست اضافه کند. اما به نظر نگارنده، آن‌چه امروز و در این لحظه اساسی‌تر از سایرین است و شاید بتوان گفت موجد مسایل دیگر محسوب می‌شود و باید به آن، توجهی ژرف‌تر داشت؛ مسالهٔ «عدم ثبات سکونتی» است که صرفاً به واسطه کرایه‌نشینی ایجاد نشده و از قضا، می‌تواند محصول نوع خاصی از مالکیت باشد.

در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدم تلاش کردم این موضوع را تحت عنوان «صاحب‌خانه‌های سرگردان» یا «شبه‌صاحب‌خانه» مفهوم‌سازی کنم. صاحب‌خانه شدنی خیالی و صرفاً روی کاغذ که تنها به یک نیاز روانی پاسخ می‌دهد و به تعبیری، درصدد کسب همان «امنیت هستی‌شناختی» معروف برای تازه‌مالک خود است. خانه‌هایی که به این شیوه خریداری شده و گاه از ابتدا به قصد جلب نظر همین قشر و مطابق با استندردهای آن‌ها (که صرفاً اقتصادی است) ساخته می‌شوند، شرایط بغرنجی را برای ساکنان از یک سو، برای مدیریت شهری از یک سو و برای خود مالکان از دیگر سو، به وجود می‌آورند.

این‌که شبه‌صاحب‌خانه‌ها کیستند، با چه فرآیندی و به چه انگیزه‌هایی صاحب خانه می‌شوند و الگوی رفتاری آن‌ها پس از نایل شدن به این مرتبهٔ جدید اجتماعی چیست، موضوعاتی هستند که در آینده به آن‌ها خواهم پرداخت؛ اما آنچه یادداشت حاضر قصد طرح آن را دارد، این است که: «این قشر نوظهور، به چه شیوه می‌توانند نظم اجتماعی را در سطوح مختلف بر هم زده و تارعنکبوتی از مشکلات را حول خود و ملک‌شان بتنند؟»

شبه‌صاحبخانه‌ها اغلب در خانه‌هایی که می‌خرند، سکونت نمی‌کنند و مهم‌ترین دلیل آن نیز، نیازشان به مبلغ رهن/گرو یا کرایهٔ خانه جهت پرداخت بخشی از پول خرید آن است. (ظهور فرمول‌هایی به شکل «.... نقد+ .... قرضه+ .... رهن» که این روزها در آگهی‌های فروش یا پیش‌فروش خانه در بازار مسکن رایج است نیز این قشر را هدف می‌گیرد.) به همین جهت خانه‌ها در همان بدو خرید، کرایه داده می‌شوند و از آن‌جایی که خود خانه، منبع تأمین اقساط آن است، تمایل بر تغییر سالانهٔ کرایه‌نشینان به منظور کسب کرایهٔ بیشتر و چانه‌زنی کمتر با کرایه‌نشینان فعلی در بین آن‌ها دیده می‌شود؛ کرایه‌نشینانی که عموماً از کیفیت پایین خانه (به دلیل دست به دست شدن بین کرایه‌نشین‌ها و آهنگ بالای فرسوده‌گی آن)، رسیده‌گی کم صاحب‌خانه (به دلیل عدم تعلق و نیز فشار اقتصادی ناشی از خرید) و نیز قیمت بالای کرایه گله‌مندند و گاه نیز وسوسهٔ آن را پیدا می‌کنند که شاید خودشان هم بتوانند با فرمولی مشابه، صاحب خانه‌یی مشابه شوند! صاحب‌خانه نیز از آن‌جایی که از روز اول، عمده معیارش در انتخاب این ملک، صرفاً توانایی پرداخت قیمتش بوده، همواره در سودای تغییر آن و تبدیل کردنش به جایی بهتر است؛ جایی که بتواند خود ساکن آن گردد و از موقعیت کرایه‌نشینی خلاصی یابد. به همین جهت در اولین فرصتی که بتواند به نقدینه‌گی یا تسهیلات بهتری دسترسی داشته باشد، اقدام به فروش خانه خواهد کرد چرا که از ابتدا، خانه را به همین منظور خریداری کرده بود. گاه حتا طی قرارداد یک‌ساله کرایه‌نشین جدید، ملک بین چند مالک جدید دست به دست می‌گردد. به این شیوه، سیکل معیوبی در این خانه‌ها که بین مالکان و کرایه‌نشین‌های مختلف، منتقل می‌شود، شکل می‌گیرد و جریانی شبیه حلقهٔ کولای مالینفسکی را ایجاد می‌کند؛ حلقه‌یی که خانه در آن می‌چرخد، نه به منظور آن‌که کسی در آن سکونت گیرد، بلکه بیشتر از آن جهت که حیثیت صاحب‌خانه بودن، توزیع و مبادله گردد.

اما پیامدهای چنین وضعیتی برای نظم اجتماعی چیست؟

در ساده‌ترین سطح، این‌که: شبکه‌های همسایه‌گی و محلی شکل نمی‌گیرند و یا به فرض شکل‌گیری، بسیار شکننده می‌شوند. به عبارت دیگر، ساکنان همواره در نزدیکی افرادی زنده‌گی می‌کنند که اغلب ناآشنا و بیگانه‌اند و دیر یا زود، جای خود را به بیگانه‌های جدیدی می‌دهند. این وضعیت، فارغ از نیازهای ارتباطی و حمایتی همسایه‌ها به یکدیگر، پاسخ‌گویی به نیازهای مدیریتی ساختمان را مختل کرده و ادارهٔ چنین مجتمع‌هایی را به یک امر گنگ، پیچیده و شکنجه‌آمیز تبدیل می‌کند که همه از آن شانه خالی می‌کنند. سریع بودن آهنگ تغییر مالکان چنان است که بل‌های آب و برق و... در بسیاری از موارد تغییر نکرده و هنوز به نام مالکان اولیه صادر می‌شوند. در چنین وضعیتی، یافتن بل واحد برای هر ساکن جدید، در بین انبوه بل‌هایی با اسامی بیگانه، خود یک مسالهٔ اساسی است.

در سطح دیگری اما پیامدهای این عدم ثبات سکونتی، متوجه مدیریت شهری است. بسیاری از پروژه‌های شهری که نیازمند حداقلی از مشارکت و هماهنگی ساکنان با یکدیگر هستند، در مواجه با چنین ساختار آشفته‌یی قطعاً عقیم می‌مانند، اگر که خود، تولید آشفته‌گی و تنش بیشتر نکنند. در چنین شرایطی، به عنوان مثال، تعریف یک پروژهٔ شهری جدید مانند نوسازی بافت‌های فرسوده یا اتصال به شبکهٔ فاضلاب، که نیازمند یک تصمیم‌گیری جمعی و نیز صرف هزینه‌هایی مشترک از سوی کلیت مجتمع است، آغاز یک آنومی بزرگ خواهد بود. در این شرایط، کرایه‌نشینی که می‌داند (حتا اگر خودش مایل به ماندن باشد) جبراً و به زودی رفتنی است، چرا باید مشارکتی (ولو حداقلی و در حد هماهنگی و رای‌زنی با مالک خانهٔ خود) داشته باشد؟ شبه‌صاحب‌خانه‌یی که می‌داند قطعاً در اینجا نمی‌ماند، چرا باید انرژی و هزینه‌یی صرف کند؟ در چنین شرایطی، نهاد یا سازمان دولتی‌یی که مجبور است در مقیاس یک شهر کار کند، هر مجتمع را (نه به تعداد واحدهای خانواده‌گی‌اش) در حکم یک واحد همسایه‌گی مستقل در نظر می‌گیرد. این سازمان که نه توان و دانش درک پیچیده‌گی‌های درونی این واحد ساخته‌گی را دارد و نه اغلب زمان و امکانش را، برای پیشبرد پروژه‌های خود چه می‌کند؟

ساده‌ترین کاری که می‌تواند و ابزارش را نیز دارد: افزایش فشار و بازهم فشار بیشتر با توسل به اهرم‌های قانونی. این فشار آیا منجر به سازمان‌دهی ساکنان و جلب مشارکت آن‌ها می‌شود؟ به هیچ وجه! تنها تنش را بین آن‌ها افزایش داده و نهایتاً فرآیند تخلیهٔ خانه توسط کرایه‌نشینان و نیز فروش آن توسط شبه‌صاحب‌خانه‌ها را به عنوان تیپی از فرار و پاک کردن صورت مسأله، تسریع می‌کند. حال، تصور کنید پیچیده‌گی مضاعف مدیریت مجتمع را در شرایط جدید، با مالکان و کرایه‌نشینان جدیدی که بسیار پیش می‌آید که از پیشینهٔ داستان‌های ساختمان نیز بی‌اطلاع‌اند...

به این شیوه، چرخه‌های مشکلات درون خانه، هر روز فعال‌تر شده و زیستن در چنین فضای جهنمی‌یی را – که بناست آرام‌ترین مأمن و پناهگاه هر شخص باشد – برای کرایه‌نشینان، داشتن آن را برای مالکان و ادارهٔ شهری با این ویژه‌گی را برای مدیرانش، سخت‌تر و سخت‌تر و سخت‌تر می‌کند.

در چنین وضعیتی چه می‌توان کرد؟ با فرض آن‌که کنشگری حاضر به مشارکت (به سهم خود و حتا بیش از آن) جهت بهبود اوضاع باشد؛ به راستی راه‌حل کدام است؟ این تار عنکبوت گره در گره را چه‌طور می‌توان گشود و با نگاهی واقع‌بینانه، آیا گشودن آن در دایرهٔ توان و اختیارات اوست؟ با چند مالک و کرایه‌نشین می‌توان تک‌تک صحبت و آن‌ها را مجاب به مشارکت کرد؟ به فرض که این مرحله طی شد، با تغییرات مکرر ساختار مالکیتی و سکونتی فضا چه می‌توان کرد؟ افزون بر این، با ساختار بوروکراتیک سازمان‌ها که خُردتر از واحدهای همسایه‌گی نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند عمل کنند، چه باید کرد؟ مثلاً ادارهٔ برق، هر تعداد خانه‌یی را که از میتر واحدی استفاده می‌کنند، یک مشترک محسوب می‌کند، در صورتی که این یک، مطلقاً کلیت منسجمی آن طور که در اسناد آمده، نیست و تا این موضوع در سطح سازمانی بازنگری نشود، بسیاری مسایل به قوت خود باقی است.

در چنین ساختاری چه باید کرد و آیا می‌توان توقع از شخص کنشگر داشت؟ درونی کردن فرهنگ و اخلاق آپارتمان‌نشینی قطعاً مفید خواهد بود، اما آیا می‌توان انتظار داشت که به خودی خود، مصایب این وضعیت بغرنج را حل نماید یا باید مسایل را ساختاری‌تر دید؟ تمام شواهد حاکی از آن است که متأسفانه، مای کنشگر، از مدیریت خانهٔ خود عاجزیم و برون‌رفت از این لابیرنت، جز با درخواست جدی از حکومت، جهت تغییر سیاست‌گذاری‌های خود در حوزهٔ مسکن، ممکن نخواهد بود؛ سیاست‌گذاری‌هایی که کنترل بحران «عدم ثبات سکونتی» را در رأس دغدغه‌های خود قرار دهند، حتا بیش از مسالهٔ ساده شدهٔ تأمین مسکن، که خانه‌دارشدنی این چنین، هیچ دردی از مشکلات جامعه دوا نمی‌کند و خود، درد بزرگ‌تری می‌شود برای همه‌گان!

همه ما در خطریم!

واپسین گفت‌وگو با پیر پائولو پازولینی

فوریو کولومبو
برگردان: لیدا صدرالعلمایی

این مصاحبه در روز شنبه، یک نوامبر ۱۹۷۵، بین ساعت چهار تا شش عصر انجام شد، یعنی درست چند ساعت پیش از به قتل رسیدن پازولینی. حتماً باید به این نکته اشاره کنم که عنوان این گفت‌وگو انتخاب خود پازولینی است، نه من. ماجرا از این قرار بود که در انتهای گفت‌وگو، که مثل همیشه دربارهٔ موضوعات مختلف به دیدگاه‌های متضادی رسیده بودیم، از او خواستم که اگر دوست دارد خودش برای تیتر مصاحبه پیشنهادی بدهد. کمی فکر کرد و گفت که تیتر اهمیتی ندارد، بعد بحث را عوض کرد، اما باز حرف‌های‌مان به جایی کشیده شد که چندین‌بار در طول مصاحبه به آن رسیده بودیم. او گفت: «اصل ماجرا همین است، معنای همه‌چیز است. شما که نمی‌دانید، شاید در همین لحظه کسی در فکر کشتن‌تان باشد. اصلاً اگر دوست داری همین جمله را برای تیتر مصاحبه بگذار: «همهٔ ما در خطریم!»

***

آقای پازولینی شما در مقالات و نوشته‌های‌تان به شیوه‌های مختلف نقب می‌زنید، به هر چیز که نفرت شما را برمی‌انگیزد. یک‌تنه به جنگ با چیزهای زیادی رفته‌اید: نهادها و گرایش‌های مختلف، افراد و مفهوم قدرت. برای راحتی بیشتر من تمام این‌ها را «وضعیت» می‌نامم که در واقع اشاره‌یی کلی است به تمام آن چیزهایی که با آن‌ها مبارزه کرده‌اید. بگذارید در همین ابتدا یک اعتراض را به شما وارد کنم: این «وضعیت» با تمام بدی‌هایش که شما به تفصیل به آن اشاره می‌کنید، چیزهایی دارد که موجب شده «پازولینی» پازولینی شود. یعنی تمامی استعدادها، شایسته‌گی‌ها و تمامی ابزارهایی که در اختیار دارید؛ حاصل همین «وضعیت» است: نشر، سینما، سازمان، حتا اشیایی که استفاده می‌کنید. اصلاً تصور کنید فکر شما معجزه‌گر است، به یک اشاره هر چیزی که از آن نفرت دارید، محو می‌شود. چه بر سر شما می‌آید، آیا تک و تنها در جهان دست خالی نمی‌مانید؟

بله، می‌فهمم. اما نکته این‌جاست که من نه‌تنها تلاش می‌کنم به این فکر معجزه‌گر دست پیدا کنم، بلکه به آن باور هم دارم. البته نمی‌خواهم از آن به عنوان راهی برای تعامل با جهان استفاده کنم، بلکه به این دلیل که می‌دانم اگر با میخی مدام به دیواری ضربه بزنید، در نهایت کلِ خانه از بنیاد فرو می‌ریزد. گرایش رادیکال نمونهٔ خوبی از همین تمثیل است: گروه ناهمگونی که توانایی آن را دارند که کلِ یک کشور را با خود همراه کنند. می‌دانید که من با تمامیِ عقاید آن‌ها موافق نیستم اما همین الان هم پس از این مصاحبه قصد دارم سری به یکی از کنفرانس‌های‌شان بزنم. از این مهم‌تر، خود تاریخ بهترین مثال است. رقابت در تاریخ اعمال بشر، کنشی حیاتی است. قدیسان، تارکان دنیا و روشن‌فکران، آن اندک کسانی که تاریخ را رقم می‌زنند، آن‌ها کسانی هستند که «نه» گفتند. پس اگر قرار باشد حرکت شما معنایی داشته باشد، رقابت هم باید بزرگ، وسیع و کلی، «ابزورد» و به ظاهر ناخوشایند باشد. نمی‌توان آن را به یک چیز یا دو چیز محدود کرد. آیشمن افکار و احساساتِ بسیار خوبی داشت، اما سوال این‌جاست که پس چه چیزی کم داشت؟ او در همان ابتدا، وقتی که یک بروکرات و مجری ساده بود، نتوانست بلافاصله و قاطعانه بگوید «نه». ممکن است به دوستان نزدیکش گفته باشد «من از این هیلمر خیلی خوشم نمی‌آید». ممکن است همان‌طور که آدم‌ها در دفتر نشر، دفتر روزنامه یا اتاق خبر راجع به کسی یا چیزی اظهارنظر می‌کنند، زیر لب اعتراضی هم کرده باشد. یا حتا ممکن است به این امر که قطارها فقط یک بار در روز برای آب و غذای تبعیدی‌ها توقف می‌کنند، اعتراض کرده باشد. اما هرگز سعی نکرد آن ماشین را متوقف کند. پس سه مسأله در این‌جا مطرح می‌شود: آن‌چه شما «وضعیت» می‌خوانید چیست؟ چرا باید آن را تعدیل یا ویران کنیم و چه‌گونه؟

خب پس خودتان «وضعیت» را تعریف کنید. خودتان به‌خوبی می‌دانید مشاهدات و زبان‌تان همچون خورشیدی است که به گرد و غبار می‌تابد. تصویر زیبایی را توصیف کردید اما بعضی از جاهای آن هنوز برای من مبهم است.

از شما برای این عبارت نور خورشید ممنونم. اما باید توقع‌تان را کم کنید. تنها چیزی که می‌خواهم بگویم این است که به اطراف‌تان بنگرید و تراژدی را درک کنید. تراژدی چیست؟ تراژدی این است که دیگر هیچ انسانی در جهان باقی نمانده است: تنها لکوموتیوهای غریبی جهان را پُر کرده‌اند که گاهی به هم برخورد می‌کنند و ما روشن‌فکران به نظم و ترتیب لکوموتیوهای قدیمی نگاه می‌کنیم و می‌گوییم: عجیب است که این واگن‌ها کارشان به این‌جا رسیده است. چه شد که این‌طور با هم برخورد می‌کنند؟ یا لکوموتیوران عقلش را از دست داده یا جنایت‌کار است. یا حتا توجیهی بهتر، همهٔ این‌ها توطئه‌یی بیش نیست. همهٔ ما علی‌الخصوص از تصور اینکه توطئه‌یی در کار است، استقبال می‌کنیم چرا که بار سنگین مواجههٔ رو در رو با حقیقت را از دوش ما برمی‌دارد. تصور کنید چه‌قدر عجیب است اگر در همین حال که با هم صحبت می‌کنیم، کسی در زیرزمین نقشهٔ کشتن‌مان را بچیند؟ ساده است، خیلی ساده است و در واقع به نوعی مقاومت هم هست. در نهایت چند نفر از دوستان‌مان را از دست می‌دهیم اما بالاخره نیروهای‌مان را جمع می‌کنیم و به آن‌ها حمله‌ور می‌شویم. اندکی سهم ما خواهد شد و اندکی هم سهم آن‌ها. می‌دانم وقتی آن‌ها پاریس را در تلویزیون می‌بینند که در حال سوختن در آتش جنگ است، با چشمانی پر از اشک تنها آرزو می‌کنند که ای کاش تاریخ دوباره تکرار شود اما این‌بار زیباتر و منزه‌تر. زمان همچون دیوارهای یک خانه زیر باران، تاریخ را پاکیزه می‌کند. بسیار ساده است. من در این سوی قضایا هستم و شما در طرف دیگر. بیایید درد، خون و هزینه‌یی که مردم متحمل می‌شدند تا فرصت «انتخاب» داشته باشند را جدی بگیریم. وقتی کسی از آن ساعت، آن دقایق خاص در تاریخ روی بگرداند، انتخاب همیشه به تراژدی تبدیل می‌شود. اما باید اعتراف کنیم که این کار در آن زمان آسان‌تر بود. هر آدم معمولی با شجاعت و وجدانِ خود می‌توانست یک فاشیست یا نازی را از زنده‌گی خودِ براند. اما امروز وضعیت متفاوت است. ممکن است کسی در کسوت یک دوست بسیار صمیمی به سوی شما بیاید حال آن‌که یک «همدست» (یا مثلاً کارمندی در یک شبکهٔ تلویزیونی) باشد. نخستین توجیه این است که به هر حال او هم باید امرار معاش کند یا این‌که به نظر نمی‌رسد او به کسی آسیبی برساند. کسی یا کسانی، گروه‌های مختلف به سوی شما هجوم می‌آورند، با باج‌خواهی‌های ایدیولوژیک‌شان، پند و اندرزهای‌شان، موعظه‌های‌شان و لعن و نفرین‌های‌شان که در واقع همه جز تهدید چیز دیگری نیست. هر کدام با پرچم و شعاری در خیابان‌ها به راه می‌افتند، اما به‌راستی چه چیزی آن‌ها را از قدرت جدا می‌کند؟

پس قدرت به نظر شما چیست؟ کجاست؟ مردم چه‌گونه موجب می‌شوند قدرت خودش را افشا کند؟

قدرت همان نظام آموزشی است که ما را به دو گروه آمر و مطیع تقسیم می‌کند. اما به هر حال این سیستمی است که شخصیت همهٔ ما را شکل می‌دهد، از طبقهٔ به‌اصطلاح حاکم گرفته تا فقیرترین افراد را. دقیقاً به همین علت است که همهٔ ما چیزهای یک‌سانی می‌خواهیم و شبیه به هم رفتار می‌کنیم. من اگر به یک شورای اجرایی یا به ترفندهای بازار سهام دسترسی داشته باشم، از آنها استفاده می‌کنم. در غیر این صورت اهرم‌هایی که در دست دارم به کار می‌گیرم تا به هر آن‌چه می‌خواهم برسم. چرا می‌خواهم به آن برسم؟ چون به من یاد داده‌اند که به‌دست آوردنش فضیلت است. من فقط از حقوق فضیلت‌هایم استفاده می‌کنم. من یک قاتلم اما آدم خوبی هستم.

شما را متهم می‌کنند که توانایی آن را ندارید بین امر سیاسی و امر ایدیولوژیک تفاوتی قایل شوید.

وقتی دربارهٔ حرکت لکوموتیوها حرف می‌زدم، منظورم دقیقاً همین بود. آیا تا به حال به عروسک‌های خیمه‌شب بازی دقت کرده‌اید که کودکان را حسابی می‌خنداند، چون بدن‌شان به یک طرف است و سرشان به طرف دیگر. فکر می‌کنم توتو (بازیگر ایتالیایی) در انجام این کار حسابی ماهر بود. من آن جماعت روشن‌فکران، جامعه‌شناسان، متخصصان و روزنامه‌نگاران را که البته نیت والایی دارند این‌گونه می‌بینم. همهٔ ماجراها اینجا اتفاق می‌افتد و سرهای آن‌ها به طرف دیگری چرخیده است. من نمی‌گویم که دیگر فاشیسم وجود ندارد. حرف من این است که وقتی در کوهستان هستیم، با من از دریا سخن نگویید. این چشم‌انداز متفاوتی است. در این‌جا تمایل به کشتن موج می‌زند و همین تمایل است که سرنوشت ما را همچون برادرانِ شوم در شکست شوم یک سیستم اجتماعی بزرگ به هم گره زده است. من هَم بدم نمی‌آمد که گوسفند سیاه در گله را منزوی کنم. من هم این گوسفندهای سیاه را می‌بینم. تعدادشان هم کم نیست. اما همان‌طور که به موراویا هم گفتم مشکل این‌جاست: به نسبت زنده‌گی‌یی که در پیش گرفته‌ام، هزینه‌یی هم باید پرداخت کنم... مثل فرو رفتن در جهنم است. اما وقتی بازگردم، البته اگر این اتفاق بیفتد، چیزهای زیادی دیده‌ام، چیزهای بسیار زیادی. من از شما نمی‌خواهم حرف‌های مرا باور کنید. فقط بدانید که همیشه در حال عوض کردنِ موضوع بحث هستید تا از مواجهه با حقیقت دوری کنید.

این حقیقتی که از آن حرف می‌زنید، چیست؟

ببخشید، نباید این کلمه را به کار می‌بردم. چیزی که می‌خواستم بگویم «شواهد» بود. بگذارید دوباره همهٔ موضوعات را به ترتیب دوره کنیم: اول، تراژدی: سیستم آموزش همه‌گانی، اجباری و غلط که همهٔ ما را به سوی فضایی سوق می‌دهد که باید هر چیزی را که می‌خواهیم، به هر قیمتی به چنگ بیاوریم. ما را همچون ارتشی تیره و تار و غریب که توپ‌های جنگی و سلاح‌های دیگر را حمل می‌کنیم، در این فضا به پیش می‌رانند. از این‌رو نخستین تفرقه در چنین ارتشی این است که «در کنار ضعفا بمانید» اما من معتقدم به نوعی همهٔ ما ضعیفیم، چون همهٔ ما قربانی هستیم. همهٔ ما گناهکاریم چرا که همه آمادگی ورود به نبرد جنایت‌کارانهٔ مالکیت را داریم. ما داشتن، مالک بودن و ویران کردن را یاد گرفته‌ایم.

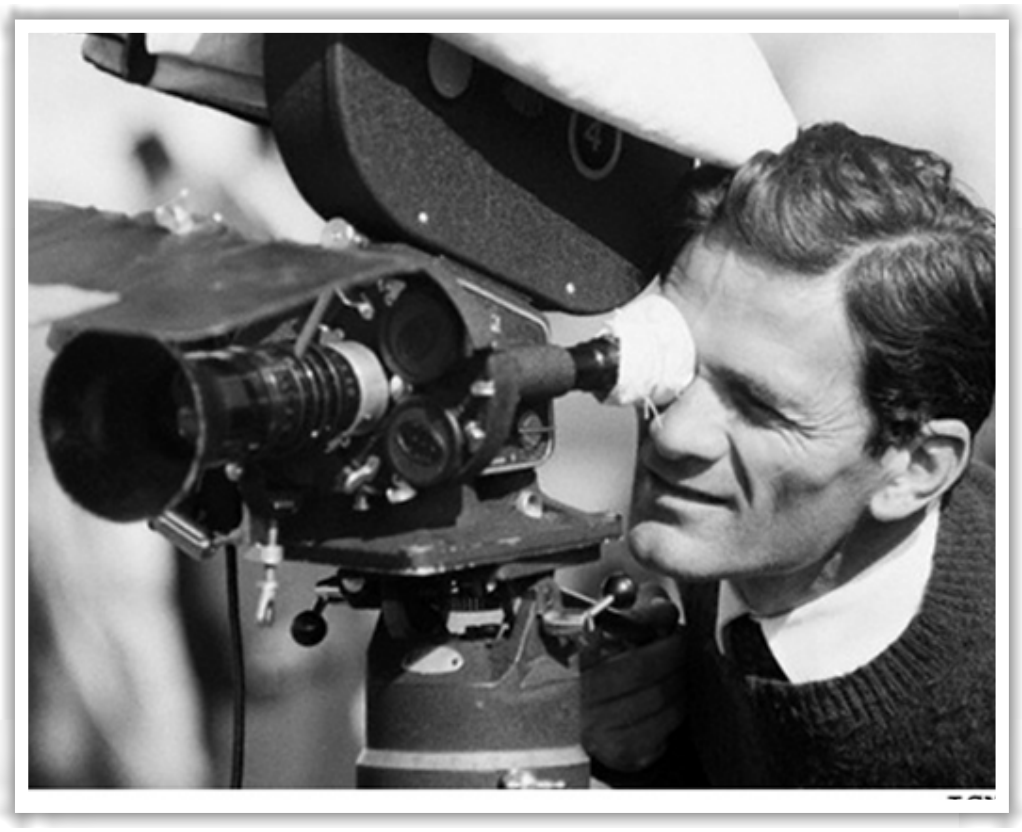

پس بگذارید به سوال اولم برگردم. شما به شیوهٔ سحرآمیز همه‌چیز را نابود می‌کنید اما خود شما با کتاب زنده‌اید و به مردم روشن‌فکری که کتاب می‌خوانند هم نیاز دارید، مصرف‌کننده‌گان تحصیل‌کردهٔ یک محصول روشن‌فکری. شما یک فیلم‌سازید و به همین علت به محلی برای اجرای هنرتان نیاز دارید (شما بسیار موفقید و مخاطبان‌تان مشتاقانه شما را مصرف می‌کنند) اما به تمامی ابزارهای فنی، مدیریتی و صنعتی در این میان نیازمندید. اگر شما این‌همه را با نوعی رهبانیت سحرگون از میان‌بردارید، چه چیزی بر جا باقی می‌ماند؟

همه‌چیز. من آن چیزی هستم که می‌ماند. با زنده بودنم، با بودنم در جهان، مکانی برای دیدن، کار کردن و فهمیدن. صدها راه برای گفتن داستان‌ها، گوش سپردن به زبان‌ها، بازتولید گویش‌ها و عروسک‌گردانی وجود دارد. برای دیگران هم به اندازهٔ کافی باقی می‌ماند. آن‌ها هم می‌توانند پا به پای من پیش بیایند، با فرهنگ همچون من یا بی‌سواد و جاهل همچون من. جهان بزرگ‌تر می‌شود، همه‌چیز مال ما است و هیچ لازم نیست از بازار سهام، شورای اجرایی یا اهرم‌ها برای چپاول کردن همدیگر استفاده کنیم. می‌دانید در دنیایی که رویایش را در سر داشتیم، مالک مخوفی وجود داشت با کلاه سیلندری به سر و دالرهایی که از جیب‌هایش بیرون می‌ریخت و بیوه‌یی نحیف که همراه کودکانش گدایی می‌کرد. درست مثل همان چیزی که در دنیای زیبای برشت می‌شد، دید.

می‌خواهید بگویید دل‌تان برای آن دنیا تنگ شده است؟

نوستالژی من آن مردم فقیری هستند که برای شکست دادن مالک جنگیدند بی‌آن‌که خودشان به مالکان جدیدی بدل شوند. از آن‌جا که آن‌ها از همه‌چیز محروم شدند، غیرمستعمرنشین باقی ماندند. من از این انقلابیون سیاه‌پوست هراس دارم، از آن‌ها که خود دست کمی از اربابان‌شان ندارند و به همان اندازه جنایتکارند و هر چیز را به هر قیمتی می‌خواهند به چنگ آورند. این تظاهر تیره و حزن‌آور نسبت به خشونت تمام عیار، تشخیص این‌که چه‌کسی به کدام طرف گرایش دارد را دشوار می‌کند. مطمین باشید که من نه نیات را سرزنش می‌کنم و نه علاقه‌یی به زنجیرهٔ علت و معلولی دارم: اول آن‌ها، اول او یا این‌که چه کسی مقصر اصلی است. فکر می‌کنم آن‌چه را شما «وضعیت» می‌نامید، تعریف کردم. مثل این است که در شهری باران می‌بارد و و آب‌روها گرفته باشند. آب بالا می‌آید ولی آب گناهی نکرده، این آب باران است. نه خشم دریا را دارد، نه غضب جریان رود را. اما، به هر علتی، به جای این‌که پایین بیاید، بالا گرفته است. این همان آبی است که در شعرهای خام‌دستانه و ترانه‌های جلفی مانند «آواز خواندن زیر باران» شاهدش هستیم، ولی در نهایت این آب بالا می‌آید و همه را غرق می‌کند. اگر ما در چنین جایی ایستاده‌ایم، من می‌گویم بیایید وقت‌مان را با برچسب زدن‌های مختلف تلف نکنیم. بیایید ببینیم چه‌گونه می‌توان پیش از اینکه همهٔ‌مان غرق شویم، این حوضچه را خالی کنیم.

و برای رسیدن به چنین دنیایی از همه می‌خواهید چوپان‌هایی نادان، بی‌سواد و شاد باشند؟

چنین الفاظ و تعابیری بی‌معنا و پوچ است اما نظام آموزشی به همین شکلی که وجود دارد، تنها می‌تواند گلادیاتورهایی مستأصل را تربیت کند. توده‌ها در حال رشدند، درست مثل خشم و استیصال. اصلاً بر فرض که من طغیانی ناگهانی کرده‌ام (البته خودم چنین فکری نمی‌کنم)، شما چه‌طور، شما پیشنهاد دیگری دارید؟ البته من غبطهٔ انقلاب نابی را می‌خورم که به رهبری مردمانِ ستم‌دیده‌یی شکل بگیرد که تنها هدف‌شان رهایی خود و به دست گرفتن اختیار زنده‌گی‌شان باشد و صد البته هنوز تمام تلاشم را می‌کنم که وقوع چنین لحظه‌یی را در تاریخ ایتالیا و جهان ممکن بدانم. بهترین تصوری که دارم حتا ممکن است الهام‌بخش یکی از اشعار آینده‌ام باشد اما نه آن‌چه می‌دانم و می‌بینم. می‌خواهم آن را ساده و واضح بگویم: من به جهنم فرو می‌روم و چیزهایی می‌بینم که آسایش دیگران را برهم نمی‌زنند. اما به هوش باشید. این درست است که چنین جهنمی در رویای شکل خاصِ خود و توجیه خاصِ خود است (بعضی وقت‌ها) . اما این هم درست است که مَیل آن، نیاز آن به مقابله به مثل، به حمله و تجاوز، به کشتن، نیرومند و فراگیر است. تجربهٔ منحصر به فرد و پُر از مخاطرهٔ آنانی که «زنده‌گی خشونت‌بار» را لمس کرده‌اند تا مدت درازی در دسترس نخواهد ماند.

ولی ویران کردن، به معنای خلق کردن هم هست، مگر این‌که خودتان هم ویرانگر باشید. مثلاً، چه بر سر کتاب‌ها می‌آید؟ خود من نمی‌خواهم یکی از آن‌هایی باشم که از دست دادن فرهنگ برای‌شان دلواپسی بیشتری دارد تا از دست دادن مردم. اما این مردم در تصورتان از جهانی متفاوت، دیگر نمی‌توانند آدم‌هایی بدوی باشند (که غالباً شما را به چنین دیدی متهم می‌کنند) و اگر ما نخواهیم افراد «پیشروتر» را سرکوب کنیم...

که این مرا خوار می‌کند.

اگر نخواهیم به مسایل پیش‌پاافتاده تکیه کنیم، باید سرنخی در کار باشد. برای مثال، در داستان‌های علمی‌ـتخیلی، درست مثل نازیسم، کتاب‌سوزان همواره قدم اول در قتل‌عام است. وقتی در مدرسه‌ها را تخته کنید و تلویزیون را از میان بردارید، چه‌گونه به جهان‌تان حیات می‌بخشید؟

منسوخ یا ویران کردن در زبان من یعنی «تغییر دادن». اما تغییری اساسی و مذبوحانه آن‌گونه که وضعیت از ما می‌خواهد. مانع بزرگی که در راه شکل گرفتن یک دیالوگ واقعی با موراویا، یا مثلا فیرپو، قرار دارد این است که ما دو نگاه متفاوت داریم، مردم یک‌سانی را نمی‌شناسیم و صداهای یک‌سانی را نمی‌شنویم. برای شما و آن‌ها، اتفاق وقتی رخ می‌دهد که تبدیل به خبر شود یا به زیبایی نوشته شده باشد یا عنوان جذاب و تدوین خاصی داشته باشد. اما پشت همهٔ این‌ها چه هست؟ در این میان جای یک جراح خالی است کسی که جرأت دارد بافت را معاینه کند و با صدای بلند اعلام کند: آقایان محترم، این سرطان است و خوش‌خیم هم نیست. سرطان چیست؟ چیزی که در تمام سلول‌ها اختلال ایجاد می‌کند و کاری می‌کند به شکلی آشفته رشد کنند، بی‌هیچ منطقی از پیش. آیا بیمار سرطانی که خواب همان بدنِ سالم قبلی‌اش را می‌بیند، دچار نوستالژی است، حتا اگر قبلاً احمق یا شوربخت بوده است؟ پیش از هر چیز، لازم است که فرد تلاشی جانانه کند تا آن تصویر قبلی را دوباره بازسازی کند. من به حرف‌های همهٔ سیاست‌مداران و راه‌حل‌های کوچک‌شان گوش می‌دهم و همین مرا دیوانه می‌کند. گویی نمی‌دانند دربارهٔ کدام کشور دارند حرف می‌زنند، گویی در سیارهٔ دیگری هستند. این فضا دربارهٔ نویسنده‌گان، جامعه‌شناسان و متخصصانِ گوناگون هم مصداق دارد.

چرا فکر می‌کنید که برخی چیزها برای‌تان این‌قدر مبرهن هستند؟

دیگر نمی‌خواهم راجع به خودم حرف بزنم. شاید تا حالا هم خیلی حرف زده‌ام. هرکسی می‌داند که من شخصاً هزینهٔ تجربه‌های خودم را می‌دهم. اما کتاب‌ها و فلم‌های من هم هستند. شاید اشتباه می‌کنم، ولی بازهم می‌گویم که ما همه در خطریم!

مد و مه، یکشنبه، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۴

یادی از جنایت هولناک طالبان در یکاولنگ

حادثه تلخ و خونین ۱۹ جدی سال ۱۳۷۹ هجری شمسی که در آن صدها نفر از مردم بی گناه یکاولنگ توسط طالبان قتل عام شدند، یکی از غم انگیزترین حوادث تاریخ معاصر افغانستان خوانده شده است.

خانواده و وارثین شهدای ۱۹ جدی یکاولنگ و برخی از چهره های سیاسی می گویند که این حادثه خونین همانگونه که لکه ننگی بر کارنامه سیاه طالبان است بیانگر بی‌تدبیری، طرف درگیر طالبان در یکاولنگ نیز می‌باشد.

در مراسم پانزدهمین سالگرد قتل عام مردم ولسوالی یکاولنگ به دست طالبان، القاعده و پنجابی‌ها؛ استاد محمد اکبری از چهره‌های سرشناس جهادی و نماینده مردم بامیان طی سخنانی، صراحتاً به ماجراجویی طرف درگیر طالبان برای رسیدن به مقاصد سیاسی در حادثه یکاولنگ اشاره کرد.

به گزارش خبرگزاری جمهور، استاد اکبری در این مراسم که روز سه شنبه (۲۲ جدی) در کابل برگزار شده بود گفت: « حرکت های ناسنجیده ی طرف درگیر طالبان در یکاولنگ بود که مردم یکاولنگ گوشت دهان توپ شد و از ایشان دفاع صورت نگرفت و این سنجیده نشد که آیا این توان وجود دارد که بتوان از مردم دفاع کرد یا خیر !». منظور از حرکت‌های ناسنجیده چیست و چه کسانی این حرکت‌های ناسنجیده را انجام دادند؟

خانواده ها و وارثین شهدای ۱۹ جدی یکاولنگ نیز در این مراسم، پیرامون حادثه خونین سال ۱۳۷۹ یکاولنگ در محفل گرامیداشت از شهدا، گزارشی را منتشر کردند که از این گزارش می‌توان منظور آقای اکبری را تاحدی درک نمود. در گزارش مذکور آمده است:

«سال ۱۳۷۹ طالبان بر ولایت بامیان مسلط بود. آنان تعداد زیادی از مردم مرکز بامیان را شهید کرده، خانه‌های مردم را آتش زده و نیز تندیس‌های بودا را منفجر کردند.

در زمستان سال ۱۳۷۹ استاد محمدکریم خلیلی تصمیم می‌گیرد تا از منطقه دره صوف ولایت سمنگان، راهی ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان شده و این ولسوالی را از تصرف طالبان، بیرون نماید.

در آن زمستان، هوا بسیار سرد و برف سنگینی همه جا را پوشانده بود. یکاولنگ منطقه‌ای کوهستانی، برفگیر و بسیار سرد می‌باشد. مردم یکاولنگ، نمایندگانی از علما و موسفیدان ولسوالی را نزد استاد خلیلی می فرستند؛ نمایندگان از آقای خلیلی می خواهند که از آمدن به یکاولنگ منصرف شود زیرا باشنده‌گان محل، توان خارج کردن زنان و اطفال خود را در چنان سوز و سرما و برف ندارند؛ لذا وعده می‌دهند که در اوایل بهار، مردم برضد طالبان قیام کنند. استاد خلیلی بدون توجه به درخواست مردم، با نیروهایش وارد یکاولنگ می‌شود و بعد از مدت کوتاهی طالبان خشمگین به ولسوالی یکاولنگ حمله کرده و نیروهای تحت امر استاد خلیلی پس از درگیری مختصر از داخل قریه‌ها، صحنه را ترک می‌کنند و می‌روند.

طالبان ددمنش متشکل از عرب‌های القاعده، پنجابی‌ها و طالبان افغان، در تاریخ ۱۸ و ۱۹ جدی سال ۱۳۷۹ با ورود به قریه های یکاولنگ، تمامی مردان قریه‌ها را از خانه‌ها و مساجد بیرون کشیده و همه آنان را در مقابل چشمان کودکان و زنان؛ در قریه‌ها و مرکز ولسوالی به رگبار بستند و قتل عام کردند. تعدادی که در برابر طالبان مقاومت کردند را پوست کردند و با وضع فجیعی به شهادت رساندند.

صدها نفر شهید شدند. تعداد شهداء از ۳۸۶ تا حدود ۶۰۰ نفر گفته شده است. بیشتر این افراد، در مرکز ولسوالی یکاولنگ و بطور دسته جمعی به قتل رسیدند. به دلیل وحشت زیاد و قتل عام مردان قریه ها، جنازه ها بین ۳ تا ۷ روز بر روی برف مانده بود و کسی از مردان برای کفن و دفن شهدا وجود نداشت. اکثر مردان جوان، به شهادت رسیده بودند و تعدادی هم توانسته بودند از میان برف ها و سرما جان خود را نجات بدهند. در این بین، جنازه هایی که برروی هم انباشته شده بود، یخ زده و زنان و کودکان توان دفن کردن جنازه ها را نداشته اند.

سرانجام بعد از روزها، زنان و پیرمردان قریه‌ها جمع می‌شوند و پس از خواندن نماز جنازه توسط یکی از علمای محلی که از منطقه دیگری آمده بود، جنازه‌های یخ زده شهدا را بدون غسل و کفن، غالباً در گورهای دسته جمعی به خاک سپردند.

تعداد این قبرهای دسته جمعی، بیش از ده قبر می‌باشد که در هر کدام حدوداً ۳۰ شهید مدفون هستند.

پس از این حادثهٔ غم انگیز، تعداد زیادی از زنان و اطفال، راهی دیار غربت شدند، تعدادی از کودکان در کوهها یخ زدند و تعداد زیادی هم پس از مدتها خود را به ایران و پاکستان رسانده اند.

متاسفانه به دلیل غربت و بی‌کسی این شهدا و خانواده‌های آنان، تاکنون هیچ نهاد دولتی و حقوق بشری از آنان یادبود ارزشمندی نکرده است. بازماندگان شهدا همه ساله در روز ۱۹ جدی با تجمع در یکی از مساجد مرکز یکاولنگ از عزیزان خود یادبود به عمل می‌آورند اما تاکنون دولت افغانستان حتی یکبار هم از آنان یاد نکرده است.

خانواده‌های داغدار ۱۹ جدی، حکومت افغانستان مخصوصاً حکومت کرزی را بخاطر بی توجهی به خون عزیزان شان متهم می کنند و به شدت آزرده خاطر هستند. برخی از خانواده ها دچار مشکلات شدید معیشتی و سلامت جسمی و روحی هستند. فرزندان شهدا با مشقت فراوان روزگار می گذرانند و قریه هایی که همه با یکدیگر قرابت فامیلی دارند، از زمره محرومترین مردم می باشند. بازماندگان شهدا از طالبان به شدت تنفر دارند و از آقای خلیلی که سالها معاون رئیس جمهور بود آزرده اند؛

مردم داغدیده یکاولنگ، خواهان برخورد قاطع با طالبان هستند و از دولت می خواهند که به احترام خون شهدای شان، روز شهادت این عزیزان در ۱۹ جدی هرسال را بنام «روز شهدای گمنام» در جنتری رسمی کشور ثبت نمایند.»

برف‌باری جاده‌های ۹ ولسوالی غور را بست

در نتیجهٔ برف‌باری‌های اخیر مسیر رفت‌وآمد ۹ ولسوالی غور و همچنان شاهراه غورـکابل مسدود شده اند. حمیدالله دادفر، رییس کمیتهٔ اضطرار غور به سلام‌وطندار می‌گوید که از این میان تنها مسیر ارتباطی ولسوالی دولتیار به شهر فیروز کوه باز است.

آقای دادفر می‌افزاید، امکاناتی که آنان در دسترس دارند جوابگوی رویداد طبیعی‌یی با خسارات بیشتر نیست. او می‌گوید که قرار است به زودی کمک‌هایی از مرکز به این ولسوالی‌ها برسند.

رییس کمیتهٔ اضطرار غور می‌گوید که تمام حاصلات این ولسوالی‌ها در دامنه‌های کوه‌ها از بین رفته و امکان سرازیرشدن برف‌کوچ، لغزش زمین و سیلاب هنوز وجود دارد.

تاکنون دربارهٔ خسارات و تلفات این برف‌باری‌ها آماری در دست نیست.

دادفر هشدار می‌دهد که اگر علاج این رویدادها پیش از وقوع صورت نگیرد، فاجعهٔ انسانی به زودی رخ خواهد داد. او از سران حکومت می‌خواهد تا کمک‌ها را پیش از مسدودشدن مسیرهای دیگر، به این مناطق ارسال کنند تا به موقع بتوانند به آسیب‌دیده‌گان کمک کنند.

غلام‌ناصر خاضع، والی غور نیز در گفت‌وگویی ویژه با سلام‌وطندار گفت که کمک‌های آنان تنها می‌تواند چند خانواده را تحت پوشش قرار دهد و بسندهٔ رویدادهای طبیعی بزرگ نیست.

به گفتهٔ آقای خاضع بیشتر از ۶۰ درصد باشنده‌گان غور زیر خط فقر قرار دارند و در صورت وقوع رویدادی طبیعی توان ازسرگیری زنده‌گی‌شان را نخواهند داشت. او از سران حکومت خواهان کمک به این ولایت «فقیر» شد و گفت که باید علاج واقعه پیش از وقوع صورت گیرد.

شبکه‌های مخابراتی مردم را به ستوه آورده‌اند

وزارت مخابرات: با قزاقستان و پاکستان به نرخ ارزان و کیفیت بالا قرارداد خرید انترنت بسته‌ایم

روح‌الله بهزاد

شماری از شهروندان از خدمات ضعیف انترنتی شبکه‌های مخابراتی شکایت کرده می‌گویند، شرکت‌های مخابراتی تنها بلد اند تا پول‌های هنگفت مردم را بگیرند، اما از خدمات واقعی این شرکت‌ها خبری نیست.

به باور شهروندان، وزارت مخابرات باید فعالیت هر یک از شبکه‌های فعال در افغانستان را زیر نظر داشته باشد، به شکایات مردم توجه کند و راه‌کارهای تازه‌یی را برای عرضهٔ خدمات باکیفیت، رقابت سالم و کاهش نرخ‌ها در نظر بگیرد.

آنان از مسوولان شرکت‌های مخابراتی می‌خواهند تا هر چه زودتر این مشکل را حل کنند.

این درحالی است که مسوولان وزارت مخابرات می‌گویند، در مورد بهتر شدن کیفیت انترنت این وزارت اداره‌یی به‌نام «اترا» دارد که به کنترل کیفیت خدمات و نظارت بر شبکه‌های مخابراتی می‌پردازد و در صورت وجود مشکلی، آنان را مورد پیگرد قرار می‌دهند.

این مسوولان می‌گویند، برای هر شرکت مخابراتی و یا انترنتی که جواز داده می‌شود، یک سلسله معیارها و شاخصه‌ها را تعریف کرده‌ایم؛ اگر کیفیت خدمات مطابق به همین معیارها نباشد، در آن‌صورت مورد جریمهٔ نقدی قرار می‌گیرند، این جرایمه‌ها از یک میلیون افغانی شروع تا به ۱۰ و ۲۰ میلیون و بیشتر از این رقم می‌رسد.

احمد فرید حسن‌زاده دانشجو و یکی از استفاده‌کننده‌گان انترنت می‌گوید، ماهانه از بستهٔ 5GB یکی از شبکه‌های داخلی استفاده می‌کنم، ولی در طول یک ماه به دلیل آنتن‌دهی ضعیف در برخی نقاط شهر و یا مشکلات دیگری که من نمی‌دانم، حتا قادر به مصرف کردن 3GB آن نمی‌باشم.

حسن‌زاده با انتقاد از دولت می‌کوید: «آدم تصور می‌کند که دولت اصلاً به انترنت ضرورت ندارد و از آن استفاده نمی‌کند. اگر دولت از انترنت استفاده می‌کند پس باید بداند که ارایه خدمات درست صورت نمی‌گیرد، به مثل آفتاب روشن است که این همه تبلیغات شبکه‌ها در رسانه‌های مختلف دروغ است و تنها به جیب مردم چشم دوخته‌اند.»

او خطاب به مسوولان شبکه‌های انترنتی می‌گوید: «اگر نمی‌توانید خدمات درست اریه کنید، چرا مردم را فریب می‌دهید، همه رسانه‌ها را اعلانات بازرگانی شما گرفته است؛ ولی کیفیت در خدمات‌تان اصلاً وجود ندارد، نمی‌دانم چگونه نانی که از این پول‌ها به دست می‌آرید، به گلوی‌تان پایین می‌شود.»

مقصود حیدریان یکی از شاعران جوان که همواره یادداشت‌ها و نوشته‌هایش را از آدرس فیسبوک به مخاطبانش می‌رساند، به این باور است:»میزان رضایت از خدمات شبکه‌های مخابراتی، بسته‌گی به مشتری دارد که از کدام شبکه، با کدام کیفیت و در کدام موقعیت استفاده می‌کند. من از خدمات انترنتی یکی از شبکه‌های مخابراتی استفاده می‌کنم، متأسفانه آن‌طوریکه لازم است، این شبکه خدمات انترنتی را برای مشتریانش عرضه نمی‌کند.»

آقای حیدریان هم‌چنان بیان داشت: شبکه‌های مخابراتی به جای این‌که توجه بیشتر بر کیفیت خدمات داشته باشند، توجه به اخذ پول از مشتریان دارند، وزارت مخابرات باید فعالیت هر یک از شبکه‌های فعال در افغانستان را زیر نظر داشته باشد، به شکایات مردم توجه کند و راهکارهای تازه‌یی را برای عرضهٔ خدمات باکیفیت، رقابت سالم و کاهش نرخ‌ها در نظر بگیرد.

مصطفی ملکی شهروند دیگری که از خدمات انترنتی شاکی است و می‌گوید: در افغانستان نه دولت در فکر مردم است و نه هم تاجرانی که در بخش‌های مختلف تنها از مردم پول هنگفت و می‌گیرند و از خدمات واقعی آنان خبری نیست.

این شهروند می‌گوید: از یک طرف سطح درآمد مردم اندک است و از طرف دیگر شرکت‌های مخابراتی به‌نام‌های مختلف پول مردم را دزدی می‌کنند.

در عین حال، یاسین صمیم سخنگوی وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی در گفت‌وگو با روزنامهٔ ماندگار می‌گوید: در ارتباط به نظارت و کنترل کیفیت شبکه‌ها ما اداره‌یی به‌نام تنظیم خدمات مخابراتی یا «اترا» داریم که وظیفهٔ اترا، نظارت و کنترل کیفیت خدمات می‌باشد و در صورتی که شکایاتی در رابطه به این شرکت‌ها وجود داشته باشد، از سوی این اداره مورد پیگیری قرار می‌گیرد.

سخنگوی وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی افزود:»در روزهای پسین برای تعقیب خدمات واقعی انترنت به شهروندان سه کار اساسی انجام داده‌ایم: یکی این‌که در گذشته یک طرزالعمل کنترل نظارت بر خدمات وجود نداشت و ما آن را در بورد اترا که در رأس آن وزیر مخابرات قرار داشت، ایجاد کردیم. دوم این‌که برای تطبیق این طرزالعمل، باید یک تیم تخنیکی تخصصی وجود می‌داشت، ما به کمک یک شرکت بین‌المللی افرادی را در این قسمت آموزش دادیم و این افراد فعلاً با تخصص و دانش در بخش نظارت و کنترل آماده و مجهز هستند. در مرحلهٔ سوم ما یک دستگاهی به نام دستگاه کنترول کیفیت و اندازه‌گیری (Drive test) خریداری کردیم که از این پس، ضرورت‌های ما را رفع خواهد کرد.»

آقای صمیم در ادامهٔ سخنانش افزود: پس از این‌که این سه کار اساسی صورت گرفته، وزارت مخابرات خصوصاً بخش اترا در فاصلهٔ هرچهار ماه مشترکین پنج صد شرکت مخابراتی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد،کیفیت خدمات را با استفاده از معیارها و شاخصه‌هایی که برای کیفیت خدمات دارند، ارزیابی می‌کنند و نیز شکایاتی که وجود داشته باشد، مورد پیگرد قرار می‌دهد، جلساتی را با شرکت‌های مخابراتی و انترنتی انجام می‌دهند، هریک از شکایات به صورت دسته‌بندی شده در اختیار این شرکت‌ها قرار می‌گیرد و از طرف ادارهٔ اترا نتایج و اقدامات آن با رهبری وزارت شریک و بعداً اقداماتی صورت می‌گیرد.

او تصریح کرد:یکی از ابزارهای که ما برای کنترل و نظارت خدمات مخابراتی در اختیار داریم، جرایم نقدی است. در آغاز برای هر شرکت مخابراتی و یا انترنتی که جواز داده می‌شود، یک سلسله معیارها و شاخصه‌ها را تعریف کرده‌ایم، اگر کیفیت خدمات مطابق به همین معیارها نباشد، در آن‌صورت مورد جریمهٔ نقدی قرار می‌گیرند که این جریمه‌ها از یک میلیون افغانی شروع تا به ۱۰ یا ۲۰ میلیون و بیشتر از این رقم می‌رسد.

آقای صمیم خاطر نشان کرد: در زمینهٔ نظارت بر شبکه‌ها ما از طریق صفحهٔ فیسبوک، وب‌سایت وزارت و تیمی‌که به نام (Media monitoring) ایجاد کرده‌ایم، شبکه‌های مجازی و رسانه‌ها را نظارت می‌کنیم، شکایاتی که وجود دارد را دسته‌بندی کرده از طریق رهبری وزارت به ادارهٔ اترا برای عملی کردن می‌دهیم.

آقای صمیم از شرکت‌های جریمه شده نام نمی‌برد، اما می‌گوید: بر اساس گزارش‌هایی که ما در اختیار داریم، در مجموع ۶۸ ادارهٔ فراهم کنندهٔ خدمات انترنت در کشور وجود دارد.

او در مورد قراردادهای تازهٔ این وزارت اظهار کرد: ما قراردادهایی را با کشورهای منطقه مثل قزاقستان و پاکستان با نرخ چندین برابر کم‌تر و کیفیت بیشتر از گذشته عقد کردیم و در مجوع، تلاش‌های ما این است تابتوانیم انترنت خوب با نرخ مناست داشته باشیم.

سخنگوی وزارت مخابرات اظهار داشت: مشکلی در قسمت خدماتی که از طریق آن3G عرضه می‌شود وجود دارد و آن پایه‌های آنتن مخابراتی است. در گذشته این پایه‌ها براساس یک برنامهٔ ملی که مبتنی بر نیاز سنجی باشد، انجام نشده است، بیشتر به صورت موردی توسط نماینده‌های مردم و متنفذین درخواست وتوزیع شده است. حالا ما بیشتر در شهرهای بزرک که تراکم نفوس آن روبه افزایش است و ظرفیت یک آنتن کفایت نمی‌کند، تمرکز داریم. برنامهٔ ما در این قسمت، توسعهٔ ملی مخابرات است که کار روی آن صورت گرفته، ما در این مسأله شاخص نفوس و فاصله را در نظر گرفته پایه‌ها را می‌افزایم، تا این‌که مشکلات کاهش پیدا کند و خدمات 3G هم بهتر شود.

بر اساس برخی آمار بیش از هشتاد درصد مردم افغانستان به خدمات مخابراتی دست‌رسی دارند و شمار کاربران انترنت هم بیش از دو میلیون و پنج صدهزار نفر گفته شده است که شمار زیادی از آن‌ها از طریق گوشی‌های هوشمند از انترنت استفاده می‌کنند.

فیسبوک نامه

امرالله صالح

ورزش، قوت نرم افغانستان را باید تجلیل کرد:
پیروزی‌های اخیر ورزش کشور به خصوص کرکت و فوتبال به همه مبارک باد. ورزش آهسته آهسته به قوت نرم افغانستان و مبارزه‌یی برای نام و نفوذ کشور مبدل شده است. هیجان، خوشی، حس افتخار و وطن دوستی را که توپ فوتبال و دنده کرکت به ملت ما به ارمغان آورد، هیچ مکتب سیاسی با پشتیبانی سلاح و زور ایجاد کرده نتوانست. به آن‌چه موثر و کاراست باید سرمایه و توجهٔ بیشتر گذاشت. موفق و سبز باشید.

محی‌الدین مهدی

نلسن مانديلا (الفاظ از من است):
من ثلثِ عمرم را در زندان و زیر شکنجه‌های طاقت فرسا سپری کردم؛ دو ثلثِ عمرم را زیر تعقیب و تبعید، در بیغوله‌های نمناک، و در مخفیگاه‌هایی تاریک و هولناک، یا در بیرون از سرزمینم به سر بردم تا، به نظام افریقای جنوبی نه بگویم، که بر تمایز میان انسان‌ها- بر مبنای رنگ پوست- بنا یافته بود.
در این‌حال، وقتی از سوی همین نظام، متهم به نژاد پرستی می‌شدم، دردِ جانکاهی سراپای وجودم را فرا می‌گرفت، چندانکه همهٔ آن سختی‌ها و تلخ‌کامی‌ها را فراموش می‌کردم.

جاوید فرهاد

پاسخی به یک پرسش
دوستِ فرهیخته‌یی از من پرسید: آیا اکنون ما در افغانستان متفکر داریم؟
گفتم: اگر متفکر را به معنای آدمی که فکر می‌کند، تصوّر کنید، بی‌گمان آدم‌های زیادی هستند که هر روز فکر می‌کنند و یا به تعبیرِ عام: «چُرت» می‌زنند؛ اما اگر متفکر را به معنای واقعی اندیش‌مند و کسی که به تولیدِ فکر می‌پردازد، به کار برید، ما با نبودِ این‌گونه متفکر روبه‌روایم؛ یعنی ما به معنای ژرفِ آن، کسی را که به تولیدِ اندیشه بپردازد، نداریم؛ آن‌چه را که به حیثِ اندیشهٔ خودی به کار می‌بریم، رونوشتِ آرای دیگران و یا هم اندیشه‌های ترجمه شده‌اند، که آن‌ها را هم درست نمی‌دانیم و صرفن به بیان «طوطی‌وار» آن‌ها می‌پردازیم.
افغانستان برای پیمودن پله‌های پیش‌رفت، به تولیدِ اندیشه نیاز دارد؛ چیزی که امروز سخت به آن نیاز است.

معین اسلام‌پور

مخاطب: رهبری وزارت دفاع ملی و ستر درستیز
بی‌تردید رهبری وزارتِ دفاع ملی در برابر شرایطِ کنونی و جّوحاکم، برای تأمینِ امنیت مردم از هیچ‌گونه، سعی و تلاشِ دریغ نورزیده‌اند، اما در کنارِ این همه پشت‌کار، جایی چند مسألهٔ اساسی در فرایند جنگ خالی‌ست.
۱- سنگر عقیده: مسوولان و کارگزاران وزارت دفاع ملی در این زمینه باید توجه‌یی جدی کند و جنگ، منسوبین اردوی ملی یک توجهی منطقی و عقلانی از جانب ریاست عقیدتی فرهنگی وزارت دفاع ملی شود، این خیلی بااهمیت است.
۲- در برابر تبلیغاتِ زهرآگین و جنگ‌روانی دشمن، رهبری وزارت دفاع ملی، باید یک برنامه و راهکارِ مردم‌باور در نظر بگیرد.
تازمانی که این دو سنگر، تقویت و فعال نشود، و مشروعیت جنگ را به‌دست نیاوریم، هم‌چنان نیروهای امنیتی دچار چالش بزرگ خواهند بود.

آثار حکیمی

فراخوان حمایت از قانون
هیچ‌کس حق تعدیل، گروگان‌گیری و ایجاد مزاحمت فراروی تطبیق قانون ثبت احوال نفوس(توزیع تذکره) را ندارد.
قانون تذکره از پارلمان افغانستان گذشت، به توشیح رییس‌جمهور رسید، اما چرا شناسنامه‌های برقی توزیع نمی‌شود؟ چرا حکومت از تطبیق قانون توشیح شده‌یی توزیع تذکره، سر باز می‌زند؟
برعلیه برخورد تعصب‌آمیز با قانون توزیع تذکره بایستیم و به یک صدا خواهان توزیع شناسنامه‌های برقی شویم!
همه برای یک اعتراض گسترده در پنجشنبه آماده شویم....
۵ شنبه ۲۴ جدی، شهر کابل.

محمد صابر فهیم

فیس کودکستان‌های دولتی از ۵۰ افغانی به ۵۰۰ افغانی افزایش یافت.
پس از این خانواده‌ها برای هر کودک‌شان که از کودکستان‌های دولتی استفاده می‌کنند، ناگزیراند ماهانه ۵۰۰ افغانی بپردازند.
نکته: عواید و کار و روزگار هیچ وجود ندارد، اما دولت فاسد به خاطر هزینه‌های مفسدین‌اش چشم به جیب شهروندان فقیر و بی‌روزگار کشور دوخته است.

امریکا به‌دنبال استقرار دایمی نیروی دریایی خود در مدیترانه است

یک مقام ارشد نیروی دریایی امریکا تاکید کرد: نیروی دریایی امریکا به دنبال استقرار دایمی نیروهای خود در دریای مدیترانه است، تا به کشورهای اروپایی برای مقابله با بحران مهاجران و همچنین مقابله با افزایش قابلیت‌های روسیه، کمک کند.
یک مقام ارشد نیروی دریایی امریکا تصریح کرد: نیروی دریایی امریکا قصد استقرار دایمی در دریای مدیترانه را دارد تا به کشورهای اروپایی در مقابله با بحران مهاجرت کمک کند. استقرار دایمی نیروی دریایی امریکا در مدیترانه، واکنشی به افزایش قابلیت‌های نیروی دریایی روسیه نیز در منطقه خواهد بود.
او در پاسخ به این سوال: «آیا استقرار نیروی دریایی امریکا به خاطر نگرانی واشنگتن از روسیه است»، گفت: شاید بتوانید بگاوید به خاطر مسالهٔ مهاجران است و فشاری که بر نیروی دریایی اروپا وارد می‌شود، و پس از آن، قطعاً به خاطر افزایش حضور و قابلیت‌های نیروی دریایی روسیه خواهد بود.
طی یک سال گذشته امریکا اقدام به گسترش حضور نظامی خود در دریای مدیترانه کرده و سامانه‌های دفاع موشک بالستیک خود در اروپا را تقاوت کرده است. روسیه بارها برنامهٔ موشک بالستیک امریکا را اقدامی تحریک‌آمیز و بی‌ثبات کننده ارزیابی کرده است.
امریکا برای تقاوت ظرفیت دریایی ناتو و شرکای خود در منطقه، رأی‌زنی‌های مداومی را با کشورهای اروپایی داشته است. امریکا از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی حضور مداومی در دریای مدیترانه نداشته است. روسیه در دکترین نظامی جدید خود بر ادامهٔ حضور در دریای سیاه، مدیترانه تأکید کرده است.

مذاکرات صلح،محور گفت‌وگوهای وزرای خارجهٔ هند و سوریه

ولید معلم، وزیر امور خارجهٔ سوریه دیروز سه شنبه درنخستین دیدارش با سوشما سواراج همتای هندی خود در خصوص اوضاع منطقه،روابط دوجانبه و مذاکرات صلح سوریه بحث و تبادل نظر کرد.
وزیر امور خارجهٔ سوریه که روز گذشته برای سفری چهار روزه وارد دهلی نو پایتخت هند شد، قرار است با تعدادی ازمقامات هندی گفت‌وگو کند.
به گزارش رسانه‌های هند،درملاقات‌های معلم و مقامات هند،گفت‌وگو دربارهٔ نقش هند در روند صلح سوریه،محور اصلی مذاکرات را تشکیل می‌دهد.
انتظار می‌رود مذاکرات صلح سوریه ۲۵ جون (۵ بهمن) در ژنو سوییس آغاز شود.
وزیر خارجهٔ سوریه پیش از این به روسیه و چین نیز سفر کرده بود.
یک تحلیل‌گر هندی درمورد سفر وزیر امور خارجهٔ سوریه به هند گفت:این سفر نشان می‌دهد که دهلی نو از دولت بشار اسد، رییس‌جمهوری سوریه حمایت می‌کند.
او افزود:هند معتقد است که تغییر نظام درسوریه نباید توسط قدرت خارجی صورت گیرد.
در پنج سال گذشته هیچ مقام بلند پایهٔ سوری به هند سفر نکرده است و به همین دلیل، سفر معلم به هند از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است.حدود دوسال پیش یکی از مشاوران «بشار اسد» رییس‌جمهوری سوریه با مقامات هندی دیدار داشت .

پولیس آلمان پناهنده‌گان را از مرز به اتریش باز می‌گرداند

یک روزنامهٔ آلمانی براساس اطلاعات پولیس فدرال آلمان از برگردانده شدن روزانهٔ چند صد پناهنده به اتریش در مرزهای آلمان با توجیه اجرای پیمان دوبلین خبر داد.
روزنامهٔ «دی ولت»، پولیس فدرال آلمان پناهنده‌گان را از لب مرز به اتریش بر می‌گرداند.
براساس این گزارش، روزانه چند صد پناهنده از بایرن به اتریش برگردانده می‌شوند.
یک سخنگوی پولیس فدرال آلمان در مونیخ اعلام کرد که این اقدام پولیس در راستای اجرای پیمان دوبلین انجام می‌شود.
براین اساس در یک کشور اروپایی تنها پناهنده‌گانی پذیرفته می‌شوند که همچنین می‌خواهند در آن کشور درخواست پناهنده‌گی بدهند.
پیمان دوبلین می‌گوید که یک پناهنده در یک کشور اروپایی که برای اولین‌بار به آن وارد شده است، باید درخواست پناهنده‌گی کند.
ظاهراً هزاران پناهنده همچنان در مسیر ترکیه، اتریش و آلمان در حال تردد هستند و تعداد آن‌ها رو به افزایش است.
بر اساس اطلاعات خبر گزاری اسلوونی STA تنها در ده روز ابتدایی سال جدید میلادی ۲۵ هزار مهاجر از طریق اسلوونی به غرب اروپا سفر کرده اند.

ورزش

پنجمین توپ طلای جهان در دستان لیونل مسی

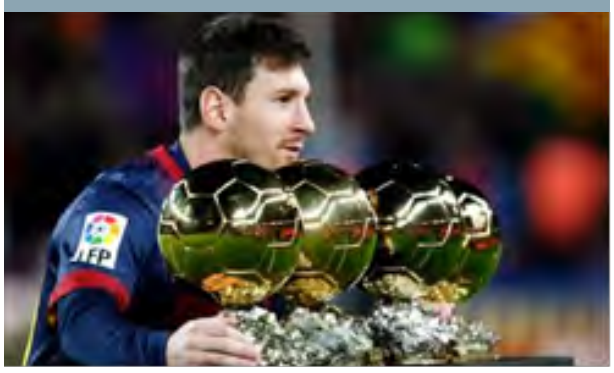

ستارهٔ آرژانتینی تیم بارسلونا به عنوان بهترین بازیکن سال ۲۰۱۵ جهان انتخاب شد تا برای پنجمین‌بار توپ طلا را از آن خود کند.
مراسم انتخاب بهترین‌های سال ۲۰۱۵ فوتبال جهان شب دوشنبه در زوریخ سویس برگزار شد که لیونل مسی با کسب بیشتری رأی، به عنوان بهترین بازیکن بخش مردان انتخاب شد.
ستارهٔ آرژانتینی که در سال ۲۰۱۵ همراه با بارسلونا به افتخارات متعددی چون فتح لیگ قهرمانان اروپا، قهرمانی لالیگا، قهرمانی جام حذفی و سوپرجام اسپانیا، جام باشگاه‌های جهان و نایب قهرمانی کوپا امریکا با تیم ملی آرژانتین دست یافت، توانست بازهم برای رسیدن به این عنوان، کریستیانو رونالدو، بازیکن پُرتغالی باشگاه رئال‌مادرید را شکست دهد.
نیمار مهاجم برزیلی باشگاه بارسلونا نیز دیگر نامزد این بخش بود.
مسی پیش از این در سال‌های، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به عنوان بهترین بازیکن جهان انتخاب شده بود.

مهاجم تیم ملی امریکا بهترین بازیکن زن جهان
در بخش بهترین بازیکن زن جهان نیز، سلیا ساسیچ مهاجم تیم ملی آلمان، کارلی لوید مهاجم تیم ملی امریکا و آیا میاما هافبک و کاپیتان تیم ملی جاپان حضور داشتند که کاری لوید به عنوان بهترین بازیکن زن جهان انتخاب شد و توپ طلا را از آن خود کرد.

آساموا جایزهٔ فیرپلی را دریافت کرد
بازیکن غنایی الاصل سال‌های گذشته تیم ملی آلمان که پس از خداحافظی از فوتبال حرفه‌یی در قارهٔ افریقا به امور خیریه می‌پردازد و برای گسترش فوتبال در بین نوجوانان بی‌بضاعت و پناهجویان تلاش گسترده‌یی انجام می‌دهد، نیز جایزهٔ فیرپلی(بازی جوان‌مردانه) فیفا را از آن خود کرد.

وندل ویرا، زنندهٔ بهترین گول جهان
وندل ایرا از برزیل نیز جایزهٔ پوشکاش که به بهترین گول سال جهان تعلق می‌گیرد را به دست آورد.

پوگبا: من هم روزی صاحب توپ طلا می‌شوم

صاحب عجیب‌ترین تیپ مراسم بهترین‌های سال ۲۰۱۵ فوتبال دنیا از رویاها و تلاش‌هایش برای تبدیل شدن به مرد شماره یک این وادی حرف زد.
پل پوگبا، ستارهٔ فرانسوی یوونتوس که با تیپ عجیب و همراهی مادرش، چهره ویژهٔ مراسم انتخاب بهترین‌های سال ۲۰۱۵ فوتبال دنیا بود، ادعا کرد روزی توپ طلای جهان را به دست می‌آورد، اما تا آن زمان باید کارهای زیادی انجام دهد.
یکی از اعضای تیم منتخب سال درباره مراسم گفت: امیدوارم همین‌گونه ادامه بدهم و روزی توپ طلای جهان را در آغوش بگیرم، اما تا آن زمان باید کارهای زیادی جهت پیشرفت انجام دهم. امروز وقتی به نقطهٔ شروع دوران حرفه‌یی‌ام برگشتم، احساس بزرگی و موفقیت کردم. برای خودم خوش‌حالم، اما بیشتر برای آن‌هایی شاد هستم که کمک کردند به این‌جا برسم.
او در ادامه ضمن طفره رفتن از اظهار نظر دربارهٔ شایعهٔ پیوستن به بارسا با این جملات از استحقاق آلگری و بوفون، سرمربی و هم‌تیمی‌اش در یوونتوس برای قرار گرفتن در لیست کاندیداهای سرمربی و بازیکن برتر سال حرف زد: بدون شک آلگری و بوفون مستحق دریافت این جایزه بودند. بوفون بی‌تردید شماره یک است و هر روز بهتر می‌شود.

مدیر مسؤول: نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار : روح الله یوسف زاده
مدیر خبر : جمشید یما
گزارشگران: ناجیه نوری ، محمد هارون مجیدی، ابوبکر مجاهد و روح‌الله بهزاد
برگ آرایی: مجیب احمدی

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com وب سایت: www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۰۸۱۶۹۸۲۸
نشانی: سرک کارته آریانا کوچه سوم دست چپ
به جز «سخن ماندگار، مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان بر می‌گردد.

Year 7 ❁ NO 1700 ❁ Wednesday 13 January 2016

DAILY
Mandegar

مرد کانادایی بعد از پنج سال اسارت از نزد طالبان آزاد شد

وزارت خارجه کانادا اعلام کرده است که یک شهروند این کشور که نزد طالبان در افغانستان اسیر بود آزاد شده است.
این مرد پنج سال تمام در نزد طالبان اسیر بوده است.
استیفن دیون، وزیر خارجه کانادا روز دو شنبه اعلام کرد که کولین رودرفورد در سال ۲۰۱۰ توسط طالبان اسیر شده بود و فعلاً آزاد گردیده است.
وزیر خارجه کانادا در مورد چگونگی آزادی او اطلاعاتی نداده است، اما گفته است که کمک قطر منجر به آزادی این مرد کانادایی شد.
امین الله امرخیل، فرمانده پولیس گفت که این شهروند کانادا ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز دو شنبه در ولسوالی گیروی ولایت غزنی آزاد گردید.
گروه طالبان اسارات رودرفورد را در سال ۲۰۱۱ میلادی اعلام کرد، اما گزارش‌ها می‌رساند که او در اواخر سال ۲۰۱۰ اسیر شده بود. هرچند گروه طالبان این مرد کانادایی را به جاسوسی متهم کرده بود، وزارت خارجه کانادا گفته است که او فقط یک سیاح بوده است.
«کانادا خیلی خوشحال است»
در ویدیویی که در سال ۲۰۱۱ توسط گروه طالبان نشر شد، رودرفورد که در زمان دستگیری‌اش ۲۶ ساله بود، گفته بود برای بازدید از مکان‌های تاریخی به افغانستان سفر کرده است.
دیون در یک اعلامیه خبری گفته است «کانادا بسیار خوشحال است» که آزادی این مرد موفقانه انجام شد. او افزوده است: «ما انتظار داریم که آقای رودرفورد بتواند به کانادا برگشته و با خانواده و دوستان‌اش یکجا شود.»
در ماه نوامبر ۲۰۰۸ یک خبرنگار کانادایی به نام ملیسا فونگ توسط طالبان آزاد شد و او خود مدعی شده بود که با اسیران طالبان تبادله شده است.

فراغت نخستین دوره از دانشجویان دانشکدهٔ اداره و پالیسی عامه

محمد عابد امیری

نخستین دوره از فارغان دانشکدهٔ اداره و پالسی عامهٔ دانشگاه کابل روز گذشته فراغت‌شان را جشن گرفتند.
در محفلی که به این مناسبت در کابل برگزار گردیده بود، هفتاد و دو دانشجوی این دانشکده سند فراغت به دست آوردند.
دانشکدهٔ اداره پالسی عامهٔ دانشگاه کابل برای اولین بار در سال ۱۳۹۰ ایجاد گردید و دانشجویان را در برنامه‌های درسی روزانه و شبانه جذب می‌کند.
هدف از ایجاد این دانشکده، کمک به انکشاف و تقویت ظرفیت‌های ادارات و مؤسسات دولتی وغیر دولتی می‌باشد.
مریم ظاهری یکی از فارغان دانشکدهٔ اداره و پالیسی عامه با نگرانی از شمار بی‌کاران در کشور به روزنامهٔ ماندگار گفت: خواهان ایجاد زمینهٔ کار در نهادهای دولتی و غیر دولتی هستیم.
بانو ظاهری افزود: ما به شکل مسلکی و تخصصی آموزش دیده‌ایم و می‌خواهیم از این آموزه‌های خود برای خدمت به افغانستان استفاده کنیم.
این دانش‌آموختهٔ دانشکدهٔ اداره و پالیسی عامه خاطر نشان می‌کند: امروزه ما می‌بینیم که ادارات ما توانایی انجام کار را به شکل درست ندارند، چون ما نیروی تخصصی در این ادارات نداریم و اگر داریم هم کم است و فارغین این دانشکده می‌توانند جای خالی متخصصین را تکمیل کنند.
در عین حال، محمد فواد هاشمی دانشجوی دیگر دانشکدهٔ پالیسی و ادارهٔ عامه می‌گوید: دولت باید کار را به اهل آن بسپارد و دانشجویانی‌که امروز فارغ شده‌اند را در بخش‌هایی که نیاز است، جذب کنند تا از سرمایه‌گذاری ملی که بالای آنان شده است، بهره برده شود.
او تأکید می‌کند: اگر دولت زمینهٔ کار را برای ما مساعد نسازد و ما آموخته‌های خود را برای بهبودی کشور استفاده نکنیم، چند سال بعد همه دانستنی‌های ما فراموش‌مان خواهد شد.
این دانشجویان درحالی از رشتهٔ اداره و پالیسی عامه فارغ می‌شوند که هم اکنون شمار زیادی از مأموران ادارهٔ خدمات ملکی کشور، با مدارک صنف دوازدهم و حتا پایین‌تر از آن، در اداره‌ها مصروف کار هستند.
به گفتهٔ برخی آگاهان، ادارهٔ عامهٔ کشور به‌شدت از کمبود کادر مسلکی و متخصص در زمینه‌های مدیریت، منابع بشری، تدارکات، مالی و اداری رنج می‌برد.
با این حال، دانشجویان دانشکدهٔ اداره و پالیسی عامه می‌توانند این کمبودی و نقض در اداره‌ها را رفع کرده و سبب تغییر و تحول کلان در زمینهٔ اصلاح نظام اداری کشور و کارایی و بهره‌وری اداره‌ها شوند.

رییس کمیسیون دفاعی مجلس سنای پاکستان:

افغانستان کنترلی بر مرز ندارد

رییس کمیسیون دفاعی مجلس سنای پاکستان گفت: روزانه ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر به صورت غیر قانونی از مرز مشترک پاکستان و افغانستان عبور می‌کنند.
جنرال عبد القیوم رییس کمیسیون دفاعی مجلس سنای پاکستان اظهار داشت: روزانه ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر به صورت غیر قانونی از مرز مشترک پاکستان و افغانستان عبور می‌کنند.
وی افزود: مرز مشترک بین دو کشور بسیار طولانی است اما افغانستان فقط از ۶۰ پست مرزی برای حفاظت از این مرز استفاده می‌کند و تعداد سربازان مرزی این کشور نه تنها ناکافی بلکه کم است.
عبدالقیوم گفت: فقط در ۳ پست مرزی چمن، خیبر و انگوراده تردد قانونی در جریان است و در مقابل قسمت‌های زیادی از مرز مشترک پاکستان و افغانستان به محل رفت و آمد افراد غیرقانونی تبدیل شده است.
وی افزود: پاکستان برای حفاظت از مرز مشترک ۶۵۰ پست مرزی در نظر گرفته و سربازان همیشه در حالت آماده باش به سر می‌برند اما در افغانستان چنین کنترلی وجود ندارد.
رییس کمیسیون دفاعی مجلس سنای پاکستان تأکید کرد: زمانی که هواپیماهای ناتو و امریکا شبه‌نظامیان را هدف قرار می‌دادند آنها به صورت غیرقانونی از مرز عبور می‌کردند با توجه به این موضوع باید مشکل کنترل مرز افغانستان حل شود.
لازم به ذکر است که ارتش پاکستان که در حال انجام عملیات ضدتروریسم موسوم به ضرب‌عضب در مناطق قبایلی پاکستان است بارها درباره فرار تروریست‌ها به افغانستان هشدار داده و از دولت کابل درخواست کرده تدبیری برای جلوگیری از فرار شبه‌نظامیان در نظر بگیرد.
پاکستان و افغانستان حدود ۲۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند که خط دیورند که دو کشور بر سر آن با هم اختلاف دارند را نیز شامل می‌شود.